

مطبوعات تبریز از خلع محمدعلی شاه قاصود سردار سپه
به سلطنت (۱۳۲۷-۱۳۴۴ ه.ق)
و بررسی گذرا در کودتای ۱۲۹۹
و تبعات گوناگون آن از خلال همین مطبوعات

دکتر سیروس برادران شکوهی*

تا آنجا که اطلاع داریم بعد از تهران در میان بلاد و ولایات، تبریز که دارالسلطنه و ولیعهدنشین قاجار بود دومین شهری است که در آن «روزنامه» منتشر شد. به نوشته مؤلف تاریخ مشروطه ایران: «از روزنامه‌های رسمی که بگذریم ... بعد که در خود شهرها روزنامه‌ها در آمده تبریز پس از تهران اولین شهر است که روزنامه بیرون داده^۱ و نیز بنابه نوشته یحیی آربین‌پور: «قدیم‌ترین روزنامه‌ای که بعد از وقایع اتفاقیه در ایران و برای نخستین بار در شهرستانها دایر شده روزنامه‌ای است به نام روزنامه ملی که در تبریز منتشر گردیده و خبری از آن در شماره‌های سال ۱۲۷۵ ه.ق وقایع اتفاقیه دیده می‌شود.»^۲

در دوره استبداد تا مشروطه نزدیک به شانزده روزنامه و مجله به زبانهای فارسی و ارمنی در تبریز طبع و توزیع شده است. از اوایل انقلاب مشروطه مطبوعات رشد بی‌سابقه‌ای یافت. تنها در فاصله سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ ه.ق (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸) بیش از صد و پنجاه روزنامه و مجله در ایران منتشر شد. با اینکه اغلب این روزنامه‌ها عمر کوتاهی داشتند مع‌هذا نقش انکارناپذیری در تنویر افکار و انعکاس رویدادهای محلی داشتند. علاوه بر روزنامه‌های اجتماعی و سیاسی، روزنامه‌ها و مجله‌های فکاهی نیز از استقبال پرشور مردم برخوردار بودند.

با بمباران مجلس شورا روزنامه‌نگاری در تمامی ایران از آن جمله در تهران، هرچند

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز.

۱. احمد کسروی (سید). تاریخ مشروطه ایران. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰ ش. ج ۵، ص ۱۲۸.
۲. یحیی آربین‌پور. از صبا تا نیمد. ج ۲. تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۱ ش. ج ۱، ص ۲۴۶.

به طور موقت، دچار رکود شد. و روزنامه‌نگاران کشته یا مجروح و زندانی و یا تبعید و در بدر شدند. در چنین وانفسایی، به استناد تاریخ مشروطه ایران: «به هنگامی که در سراسر ایران روزنامه‌ای نمی‌بود جز از روزنامه‌های دولتی در تهران، تبریز درست در گرماگرم جنگهای سرنوشت‌ساز خود شاهد طبع و توزیع روزنامه‌های انجمن، آذربایجان، مجاهد، اتحاد، حشرات الارض، امید، آزاد، اتحاد ملی، آنادیلی، ناله ملت، و ارگان مستبدین انجمن دوه‌چی «آملاعمو»، بوده است.»^۳

بعد از سقوط و خلع محمدعلیشاه از سلطنت تنها در فاصله سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ ه.ق در حدود بیست و شش روزنامه در تبریز منتشر شده است که به‌طور کلی منعکس‌کننده فرهنگ و معتقدات دینی مردم محل خود بودند و نیز آگاهانیدن مردم از چند و چون رویدادهای سیاسی و اجتماعی تهران و ولایات دور و نزدیک و بخصوص اوضاع شهر تبریز را و جهت همت خود قرار داده بودند.

فرمانفرمایی هراس‌انگیز حاج صمدخان شجاع‌الدوله مراغه‌ای در تبریز:

از سال ۱۳۳۰ ه.ق که فرمانفرمایی هراس‌انگیز صمدخان شجاع‌الدوله مراغه‌ای در تبریز آغاز شد، روزنامه‌نگاری در شهری که قزاقان روسی و قصابان صمدخانی در آن حکمفرمایی می‌کردند دیگر امکان‌پذیر نبود؛ ضمن کاهش چشمگیر روزنامه‌های فارسی، روزنامه‌های ارمنی زبان به علت پشتیبانی کنسولگری روسیه چندی فرصت انتشار یافتند که متأسفانه هیچ نوع تحقیق علمی و انتقادی از روزنامه‌های این قوم صنعتگر و هنرمند را در بررسیهای مطبوعاتی و نوشته‌های پژوهشگران خود نداریم.

بعد از انقضای سلطه روسهای تزاری و دار و دسته شجاع‌الدوله مراغه‌ای در سال ۱۳۳۵ تا پایان نهضت شیخ محمد خیابانی (۱۳۳۹) نزدیک به بیست روزنامه به زبانهای فارسی و ترکی و ارمنی در تبریز منتشر شد:

تجدد، کلید نجات، طلعه سعادت، شرق، خلدبرین، آذربایجان (به مدیریت میرزا محسن خان رفعت)، تبریز (دوره دوم)، مجله ادب، بایکار (بیکار)، مینارت کفایر (زیبادوست)، هایدارا روتونز، آذر ابادگان، برجیس، آزادستان، آرشالویس (بامداد)، تکامل، ملانصرالدین، آزاد، گنجینه معارف.

آزادستان:

روزنامه‌های تجدد و آزادستان، در نهضت خیابانی و، به ویژه، روزنامه تجدد در ادبیات

و شعر نو و تنویر افکار و ترویج مقصود و منظور حزب دموکرات خیابانی منزلت خاصی دارند. آزادستان را می‌توان تجلی‌گاه نهضت خیابانی دانست. درینجا که بیش از چهار شماره بیرون نیامد و شماره چهارم آن در تاریخ ۲۱ شهریور ماه ۱۲۹۹ش زیر چاپ بود که قیام سرکوب شد و آن شماره نیز انتشار نیافت.^۴ نسخه کامل شماره اول آن به تاریخ ۱۵ جوزا (خرداد) ۱۲۹۹ش با مطالب زیر در اختیار نگارنده است.*

- (۱) «مکتوب»: تقی رفعت
- (۲) «زنده باد آزادستان» (شعر): (یوسف) کلاهی مکتوب منظوم؛ «فمینا»: (تقی رفعت)
- (۳) «به مناسبت یک اسم جدید»: هاشم کلانتری؛ «جوانان از رفیق‌های آتیه خود چه می‌خواهند؟»: ه. هاشمی
- (۴) «خیزید جوانان» (شعر): ا. اسکونی
- (۵) «نظر به تاریخ تربیت اقوام»: ع. عبدالله‌زاده
- (۶) «تازگی»: ا. اسکونی
- (۷) «تماشای بهار» (شعر): هاشم کلانتری
- (۸) «عالم نسوان»
- (۹) «مرگ دختر خردسال»: هامی، ناظم فیوضات**
- (۱۰) «پیغام» (شعر): تقی برزگر
- (۱۱) «برف» (شعر): ت. ر. (تقی رفعت)
- (۱۲) «از گوشه زندان»: ی. کلاهی

به یاد شاعر فراموش شده «آزادستان» یوسف کلاهی و نیز یادگمانان آزادی

شعری که کلاهی درباره «آزادستان» سروده و در همین شماره به چاپ رسیده به مناسبت برگزاری همایش بین‌المللی از پی حدود هشتاد و یک سال بازمی‌آورم:
زنده‌باد آزادستان!

ای آزادستان، خاک مجاهد.
توئی آزادگان را بنگه و بوم!
نمودی ظلم را بالمره معدوم،
بریدی دست سارق را ز ساعد!

۴. آرزین‌پور، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۰.

* کپی کامل این شماره نایاب را دوست عزیزم، روزنامه‌نگار خلاق، جناب غلامحسین فرنود در اختیارم قرار دادند که از ایشان سپاسگزارم. ** دبیرستان فیوضات.

پیر ای روح آزادی در آفاق
 شد آزادی پناه، آفاق ایران
 مباحث ای ملک فرخنده ویران
 برای حفظ تو ما بستیم میثاق...
 به گوش مان رسید آواز رزم،
 همی لبیک! ما گفتیم پر عزم:
 سلام ای اسپریس قهرمانی!

ای آزادیستان، ای ارض موعود،
 تویی معشوق مان، معبود مانی!
 تو باشی زنده و خصم تو نابود!
 بعد از سرکوبی قیام و نیروگیری یک «قوه نامرئی»، اوضاع کشور در سروده‌ها و
 مقاله‌های وطن‌دوستان غمگنانه منعکس گردیده است:

محتاج شرح نیست که اولاد وطن
 امروز سخت غرقه دریای محنت‌اند
 مغلوب دست فتنه و ظلم و جهالت‌اند
 هرگز، نه بهره‌ای است در آن ز علم و فن...
 ایران چنین فتاده پریشان و دل فکار
 باید قیام کرد و سپس جست چاره‌ای
 باید ختام داد بدین وضع شرمسار
 یا اینکه سوخت و نیست شد چون شراره‌ای.

روزنامه‌های دوره بعد از کودتا تا سلطنت سردار سپه:

با پایان گرفتن قیام خیابانی فصل جدیدی در تاریخ معاصر ایران با نام «کودتای سیاه»
 آغاز می‌شود که دوره اول آن از سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی تا ۲۱ آذر ۱۳۰۴، طول
 می‌کشد. در این فاصله روزنامه‌های سده، گنجینه معارف، آسایش، سرحد، آذر، آذرآبادگان،
 تبریز، عنکبوت، عصر جوان و اردیبهشت، انتشار می‌یابد. شماری از روزنامه‌های این دوره به
 اقتضای «دوره سیاه» سخن از سیاست و اجتماع به میان نمی‌آوردند و عموماً به مسائل و
 مباحث علمی، ادبی و هنری توجه داشتند. اغلب آنها در سرلوحه خود می‌نوشتند که:
 «این روزنامه مولود فکر و عشق و ترقیات امروزه است. از علوم جدید و منابع و فنون



صفحه اول روزنامه عنکیوت

عصر حاضر بحث خواهد کرد. مجله‌ای است علمی ادبی و از بحث سیاسی و حوادث جاریه به کلی دور و برکنار خواهد بود.^۵

زمینه‌های کودتا:

در این اوقات که ایران در پی جنگ جهانی اول به یک کشور نیمه‌مستعمره و ملوک‌الطوایفی تبدیل شده بود عوامل مختلفی وجود داشتند که فرایند پیشرفت مملکت را مختل می‌کردند از قبیل سپاهیان انگلیس و روس در جنوب و شمال، رؤسای خودمختار و خانهای محلی مانند شیخ خزعل، اسماعیل خان صولت‌الدوله و اقبال‌السلطنه ماکویی و رؤسای طوائف لر و کرد و بلوچ، که در محل خود، بی‌اعتنا به دولت مرکزی، صاحب قدرت و فرمان بودند. راهها حتی در پیرامون شهرهای مرکزی ناامن بود.^۶ چنانکه از جمله عوامل تزلزل و سقوط کابینه میرزاحسن خان مشیرالدوله در ۱۳۳۹ق را عدم توفیق او در جلوگیری از تجاوزات سمیتقو در کردستان و دفع شورش و شرارت عشایر شاهسون در آذربایجان و شکست و پراکندگی قزاق در

۵. میرزاابقرخان نطاق. عنکیوت (روزنامه)، ش ۳، ۲۵، تیرماه ۱۳۰۴ش.

۶. ابراهیم صفایی. زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹. تهران، شرکت سهامی خاص، ۱۳۵۳. ص ۲۰۱.

شمال و... دانسته‌اند.^۷

ابتدایی بودن وسائط نقلیه و ارتباط در راهها، عدم وصول مالیاتها، گسترش سایه فقر و گرسنگی در همه جای کشور، تعویق چند ماهه پرداخت مختصر حقوق کارمندان دولت که پرداختش جز با گرفتن ماهی دویست هزار تومان مساعده از انگلیسیها غیرممکن می‌نمود، «کمیته مجازات» که امنیت را از مردم تهران سلب کرده و گروهی از سرشناسان پایتخت از بیم تروریستهای «کمیته مجازات» به آستانه حضرت عبدالعظیم پناه برده بودند دیگر مسائل و مشکلات گوناگون کشور را تمامی روزنامه‌های شهرستانها ضمن شرح و توضیح با حوادث محلی و ارائه راه‌حلهای مختلف و متعدد، موضوع روزنامه‌های خودساخته درباره آنها قلم‌فرسایی می‌کردند.

در این مقاله سعی شده ضمن معرفی روزنامه‌های این دوره، توجهی داشته باشیم به سرانجام این وقایع؛ فراهم شدن زمینه برای یک کودتای نظامی که در این میان قرعه فال به نام رضاخان میرپنج زدند که به شکل‌گیری کودتای ۱۲۹۹ و تبعات مختلف آن تا پادشاهی او انجامید. اینک با تفصیل بیشتر به معرفی و شرح روزنامه‌های این دوره می‌پردازیم:

سده:

این نشریه ماهانه، به نظر محمدعلی تربیت، «مجله» ای بود که در تبریز، با چاپ سنگی - و به نظر حسین امید با چاپ سربی^۸ - به مدیریت اسمعیل مهندس،^۹ داماد تربیت (و به قول حاج حسین آقانه‌جوانی برادرزن تربیت، معلم مدرسه متوسطه تبریز و سردبیر روزنامه خاور) انتشار یافت. از این روزنامه تنها یک شماره به تاریخ بیستم بهمن ماه ۱۳۰۰ ش، به زبان فارسی منتشر شد. روزنامه تکامل توفیق «مجله» را که «از اثر افکار معارف پروانه» یک جمع در تبریز قدم به دایره مطبوعات گذاشته» خواستار گردیده، رسید آن را به دفتر خود اطلاع می‌دهد.^{۱۰}

گنجینه معارف:

مجله‌ای بوده علمی و ادبی که تاریخ شروع خود را با این سروده اعلام می‌دارد:

۷. همان، ص ۲۴۱.

۸. حسین امید، تاریخ فرهنگ آذربایجان، تبریز، بی‌نا، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۴۶.

۹. محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، ج ۲، به کوشش سیروس قمری، تبریز، کتابفروشی فردوسی، ۱۳۵۰ ش، ص ۴۱۰.

۱۰. تکامل (روزنامه)، ش ۲۵، س ۱۳۴۰ هـ. ق، چاپ تبریز، ص ۳.

شد این نامه گنجینه‌ای از معارف بود مستفید از وی عامی و عارف
 چو تاریخ سالش بجستم یکی گفت: (که بگشوده شد در، ز گنج معارف)
 مجله را محمدعلی تربیت در سال ۱۳۴۱ ه.ق. به مدت هشت ماه، مجموعاً ۸ شماره،
 منتشر کرد. سرمقاله آن به قلم علی اصغر خان طالقانی ریاست دارائی وقت تبریز نوشته
 می‌شد.^{۱۱} شماره ۴ به تاریخ دوم جمادى الاخرى ۱۳۴۱ برابر با اول دلو (بهمن)
 ۱۳۰۱ ش است.^{۱۲} مرحوم تربیت خود درباره انتشار مجله می‌نویسد:

نظر بر اینکه جراید و مطبوعات بهترین وسیله برای نشر و تعمیم مطالب سودمند
 می‌باشد اداره ایالتی معارف، با موافقت قلمی جمعی از معارف‌خواهان، مجله
 گنجینه معارف را تأسیس و آثار قلمیه آقایان را به معرض استفاده عمومی می‌گذارد.
 مجله گنجینه معارف در هر ماه یک شماره مشتمل بر مطالب عالی و عام‌المنفعه در
 ۳۲ صفحه [صفحه] به طبع می‌رسد و حتی المقدور در نقاست کاغذ و صحت طبع
 آن جدّ بلوغ به عمل آمده و محض اینکه عموم اهالی از فواید آن محروم نمانند به
 اقل قیمتی که از حیث کاغذ و مخارج طبع و تجلید تمام می‌شود فروخته خواهد
 شد. بدیهی است که طرفداران معارف هم محض ادامه استحکام این مجله در ترویج
 آن و ادای مختصر وجه اشتراک، کارکنان مجله را قرین امتنان خواهند داشت.

طالقانی، طی سرمقاله‌ای، می‌نویسد:

از تنور احساسات گرم آذربایجان و از زیر خاکهایی که نامساعدتهای زمانه در آنجا
 ریخته است اخگر کوچکی به نام گنجینه معارف ساطع می‌شود و هرچند که خاصیت
 معروف اخگرها سوزندگی و آتش‌افروزی است ولی اخگر ما تنها پرتویخش و یگانه
 اثر آن تنویر عقول و افکار خواهد بود.^{۱۳}

مشخصات روزنامه:

مشخصات روزنامه مستفاد از شماره اول آن به تاریخ عقرب (آبان) ۱۳۰۱، چنین
 است:^{۱۳}

۱۱. محمدعلی صفوت (تبریزی). داستان دوستان یا تذکره، ادبا و شعراى آذربایجان، قم، ۱۳۲۸ ش، ص ۹۷.
۱۲. ص ۱، ش ۴، این مجله و نیز کیى ش ۸ عنکبوت، ش ۶ آذر، ش ۷ تبریز از مرحمت جناب آقای عبدالکریم
 مشایخی در اختیار نگارنده است که بدین وسیله از ایشان سپاسگزاری می‌نماید.
۱۳. صفوت، همان، ص ۹۷.
۱۴. شماره اول مجله توسط زنده‌یاد حسین امید مؤلف کتاب نفیس دو جلدی تاریخ فرهنگ آذربایجان و مؤلف
 دهها جلد کتاب درسی، ادبی و نمایشنامه و سردبیر چندین روزنامه و نشریه، در اختیار این جانب قرار گرفته
 بود که بدین وسیله یاد و نام آن معلم و نویسنده فرزانه را گرامی می‌دارم.

مجله‌ای است علمی و ادبی و فلسفی که در هر برج شمسی یک بار انتشار می‌یابد.
 محل اداره: تبریز، عمارت لقمان
 قطع روزنامه: ۱۶×۲۲ سانتی‌متر
 قیمت سالیانه: داخله، ۱۲ قران، خارجه ۱۶ فرانک، تک نمره، یک قران.
 تعداد صفحات: ۳۲ صفحه

این مجله، مانند تمام مطبوعات ایران زمین در آن عصر، نگران نپرداختن وجه
 مختصر حق اشتراک روزنامه بود زیرا آن رانوعی پشتوانه مالی برای مجله خودمی دانست.

خط‌مشی نشریه:

این نشریه، به اقتضای اوضاع و قدرت‌گیری فرماندهان لشکرهای حضرت اشرف
 اعظم فرمانده کل قوا، وزیر جنگ، چون سایر روزنامه‌های این دوره اعلام می‌دارد:
 گنجینه معارف که مولود فکر و عشق و ترقیبات امروزه است از علوم جدیده و صنایع
 و فنون حاضر بحث خواهد کرد. مجله‌ای است علمی و ادبی، از بحث در مسائل
 سیاسی و حوادث جاریه به کلی دور و برکنار خواهد نمود [بود]. روح نشریات
 ترویجات گنجینه معارف فقط با اصول تمدن دنیای حاضر مطابق خواهد بود. اداره
 گنجینه معارف، که فعلاً همان مجمع ادب تبریز است، غالباً خلاصه کنفرانسهای
 علمی و ادبی و تاریخی را که اعضای مجمع خواهد [خواهند] داد، در اوراق خود
 نشر می‌دهد.

حسین امید در مورد انجمن ادبی اداره فرهنگ می‌نویسد:

در سال ۱۳۰۱ شمسی در زمان ریاست فرهنگ مرحوم تربیت انجمن ادبی
 مخصوصی در اداره فرهنگ تبریز تشکیل [شد] و تربیت در تشکیل آن انجمن سعی
 و مجاهدت به کار برد. اعضای انجمن عبارت بودند از محمدعلی تربیت،
 محمدعلی صفوت، حاج میرزا باقر حکمت، دکتر علی فلاحتی، اسماعیل امیرخیزی،
 میرزاهدی ادیب (وحدت)، میرزارضا عدل، حاج میرزا آقا فرشی، [و] اعتمادالوزاره
 عدل. بیشتر مقالات مجله به قلم خود تربیت بود انجمن پس از کناره‌گیری تربیت از
 ریاست فرهنگ به علت مسافرت به خارج منحل و مجله نیز تعطیل گردید.^{۱۴}

گنجینه معارف تا هشت ماه انتشار یافت.^{۱۵} جهت آگاهی از موضوعات آن روز مجلات

۱۴. حسین امید، پیشین، ص ۷۰-۶۹.

۱۵. محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، اصفهان، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۷۰.

علمی فهرست مندرجات شماره اول را می‌آورم:

«جریده و مجله، انشاء و منشیان پارسی، حکاکای در روی شیشه، امانوئل کانت، علامت خضراء یا شعار بنی هاشم، ایون ایکس، حب الوطن من الایمان (شعر)، جوان شدن پیر ناقوس، معربات، وصایای عجیبه».

تربیت در ۱۳۱۸ش درگذشت. امیرخیزی در قطعه مرثیتی ماده تاریخ رحلت وی را که بر سنگ قبر وی نقر شده چنین سرود:

دریغ‌غایه دی مه، سپیده‌دمان

گل‌گلشن تربیت شد به باد

(بشد تربیت) ماند از او یادگار

سخن‌ها که گیتی ندارد به یاد

مگسربند دل آزده از زندگی

همی خواست دل کردن از مرگ شاد

که برگوش دل روز مرگش سروش

سرودی (دل تربیت شاد باد) ۱۶ ۱۳۵۸ه.ق

از میان اعضای انجمن آقایان تربیت، محمدعلی صفوت، میرزا باقرخان حکمت، امیرخیزی و میرزا آقافرشی شناخته و معروفند. در این جا به اختصار، میرزا رضا عدل را معرفی می‌نمایم:

میرزا رضا عدل:

میرزا رضا پسر میرزا مهدی امین‌التجار متولد ۱۲۸۵ش در تبریز است. تا ۱۸ سالگی مشغول تحصیل بود. چون پدر وفات یافت میرزا رضا راهی مراغه شد و ضمن رسیدگی به علاقه ارثی خود از محضر حاج میرزا عبدالجبار ایروانی، از دانایان زمان، مستفیض گردید. بعد از ده سال توقف در مراغه به تبریز بازگشته در اداره شهرداری مشغول خدمت شد و بعدها در ادارات گمرک و دارایی و ثبت اسناد کار گزید. به رغم گرفتاریهای روزگار و زندگی، به سیر بلاد و سیاحت آفاق میل مفرط داشت و همیشه مترنم به این بیت از صائب بود که:

صائب، دلم سیاه شد از تنگنای شهر پیشانی گشاد بیابانم آرزوست

سال ۱۳۰۱ش با مجله گنجینه معارف همکاری خود را آغازید و مقالات مفیدی چون:

«جریده و مجله»، «علامت خضرائه شعار بنی هاشم»، «حارث بن کلده ثقفی طبیب

عرب» نوشت:

عدل اغلب اوقات از کثرت گرفتاریها و تأثرات درونی بی‌حوصله و گرفته بود و ملالت و تنگدستی خود را با این ابیات خاقانی نشان می‌داد:

به خدایی که زنده و باقی است که من امروز طالب مرگم
باورم دار این حدیث از آنک صعب رنجور و نیک بی‌برگم

عدل پنج دفتر مشحون از انواع پند و حکمت و موعظه و مغالزه و مدح و قدح و جد و هزل، منتخباتی از گویندگان و فضیلائی فرس و عرب از ازمینه قدیم تا دوره معاصر دارد و شروح و تعلیقات او بر قصاید و قطعات استادان سلف نه چندان است که به شمار آید. سرانجام به آرزوی خود «که من امروز طالب مرگم» رسید و بعد از شش ماه بستری گشتن، طبابت طیبیان ره به جایی نبرد او در بیستم آبان ۱۳۱۴ش درگذشت و با اسفها و حسرتها در قبرستان حسینی کوی سیلاب تبریز معروف به باغ «صفا» دفن شد و قبرش زیارتگاه مریدان و آشنایان و محل آمد و شد اهل عرفان گردید تا...^{۱۷} شعرا و نویسندگان در رثایش سروده‌ها سر دادند از جمله عبدالوهاب گیلانی و صفوت. سروده شش بیتی صفوت به این بیت آغاز می‌شود:

می‌رود بر آسمانها ناله دل از زمین بگذرد از سطح غبری آه بر عرش برین
و چنین خاتمه می‌یابد:

«دوش هاتف داد از غیب این چنین بر من نوید

باش آگه یافت آمرزش بحق عدل امین».^{۱۸}
چنانکه عنوان شد روزنامه‌های این دوره چون روزنامه‌ها و کتابهای قبل از مشروطه، جهت احتراز از قید و بند حاکمیت مطالب خود را در لفافه موضوعاتی چون فیزیک و شیمی و طبیعیات و فلسفه بیان می‌داشتند؛ آثاری چون کتاب احمد، مسالک‌المحسنین، حکمت طبعه طالبوف و سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ و مانند اینها یادآور این واقعیت است. در این زمان نیز مطبوعات به این شیوه روی می‌آوردند هرچند که این روش نیز کارساز نمی‌گردد و روزنامه‌ها، یکی بعد از دیگری، مجبور به تعطیل می‌شوند. گنجینه معارف نیز با ملاحظه اوضاع طی مقالات خود از جمله در مقاله «ایمانونل کانت» درباب فلسفه ایمانونل و سقراط داد معنی داده. در قسمتی از مقاله در شرح حال سقراط می‌نویسد:
در کارهای سیاسی، سقراط را عقیده بر آن است که: متصدیان امور باید صلحا و عقلای قوم باشند و حکومت، نه به زور و اجبار نمایند بلکه به نصیحت و تعلیم مردم را از نیک و بد حال مستحضر سازند که خود با میل و رغبت قوانین مکارم

۱۷. صفوت، صص ۱۰۹-۱۱۲؛ «صفا باغی» به قلم نگارنده، مجله نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۳، ش م ۱۷۵، ص ۲۵.

۱۸. صفوت، پیشین، ص ۱۱۲.



ستارخان | ۲۹۰۴-۱۱

اخلاق را در همه اوقات مراعات نمایند. سران قوم تا صلاح دولت و رفاه ملت را بگانه مقصد و مقصود خود قرار ندهند، محال است که لیاقت امور مملکتی را با طرزی که ذکر شد دارا باشند.^{۱۹}

محمدعلی صفوت نیز که در واقع معاون، و به اصطلاح امروز، سردبیر مجله بود در لفافه می نویسد:

در یکی از جلسات که در موضوع انتشار مجله و از سنخ مطالب آن گفت و گو بود گفته شد محض تنوع مطالب و تنهیز^{*} افکار و احساسات مردمان بومی که از

۱۹. گنجینه معارف (مجله)، ش ۱، ص ۱، عقرب (آبان) ۱۳۰۱ ش.

* برانگیختن

وقوع یک پیشامد ناگوار ملول و مایوس شده‌اند قطعه شعری تحت عنوان: «حب‌الوطن من الایمان» سرایید. آذربایجان بعد از سرکوبی نهضت شیخ محمد و استعفای دکتر محمد مصدق از ایالت به علت اطاعت نکردن فرمانده لشکر از او و عدم استقبال فرماندهان نظامی از والیان، در واقع تبدیل والیان به مقام دوم ایالت روز به روز شاهد این‌گونه پیشامدهای ناگوار بود که در روزنامه‌های این زمان منعکس است. چنانکه «بنی آدم (شریف‌الدوله کاشانی) والی و فرمانفرمای آذربایجان که روز چهارشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۰۴ ش وارد تبریز شده وقت غروب به نظامیه برای ملاقات حضرت فرمانده (محمدحسین خان آیرم) تشریف برده و در خبرهای داخله روزنامه‌های عصر می‌بینیم که حضرت فرمانده جزو مستقبلین نبوده است»^{۲۰} و اطاعت نکردن فرماندهان نظامی از مسؤولان کشوری ایالت به انکاء قدرت روزافزون وزیر جنگ و سخت‌گیری تدریجی بر روزنامه‌ها و مؤسسات ملی سبب آزدگی مردم و کناره‌گیری بسیاری از روزنامه‌ها و تعطیلی مؤسسات ملی گردید از جمله نشریه گنجینه معارف، این است که مجله به استاد علمی بودن خود از پرداختن جدی به مسائل روز مربوط به سردار سپه و تبلیغ روشن آن و به یک معنی با سکوت منفی خود جزو مطبوعات مخالف به حساب می‌آید؛ لذا چند صباحی بیش نمی‌تواند به انتشار خود ادامه دهد ولو ظاهر امر مسافرت مدیر مجله تربیت به اروپا عنوان شود.

آسایش:

این نشریه که به طور سه روز یک بار (نیم هفتگی) با چاپ سربی به مدت چند ماه به مدیریت سالارظفر در ماه صفر سال ۱۳۴۳ هـ ق برابر با خرداد ۱۳۰۳ ش منتشر می‌شده، روزنامه‌ای بوده سیاسی و به زبان فارسی، به ظن مرحوم حاج حسین آقانخجوانی به مدیریت حسین آقا تبریزی^{۲۱} و به ظن صدرهاشمی: «به مدیری میرزا زین‌العابدین خان قیامی»^{۲۲} از تصویب شورای عالی فرهنگ گذشته و جز این هیچ‌گونه اطلاعی از انتشار آن در دست نیست. نشریه عنکبوت در شماره ۱۴ خود آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی تحت عنوان «امید طلوع» می‌نویسد:

نزدیک است دو جریده مهم تجدید... و آسایش با مدیریت آقای سالارظفر که به جهاتی در تحت تعویق مانده بود باز هم از افق مطبوعات آذربایجان، پرتوافکن معارف ایران بشود.

۲۰. روزنامه تبریز، س ۱۶ (۱۳۰۴ ش)، ش ۶۰، ص ۴.

۲۱. حسین نخجوانی. «تاریخچه انتشار روزنامه‌ها و مجلات آذربایجان»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ش اول، س

۱۵ (بهار ۱۳۴۲)، ص ۹. ۲۲. صدرهاشمی، همان مأخذ، ج اول، ص ۱۵۲.

زین العابدین خان قیامی (سالار مظفر) مدیر نشریه آسایش

مهدی مجتهدی در کتاب نفیس خود از او به نام «فردی صحیح‌العمل و درستکار» یاد کرده می‌نویسد:

یکی از اقوام سببی مستشارالدوله (صادق صادق) که زین العابدین قیامی (سالار مظفر قراجه‌داغی) است بنابه نوشته روزنامه آذر در شماره ۱۴ سال ۱۳۰۳ خود تحت عنوان «مقاله وارده»: به قلم سالار مظفر... اولین وظیفه و فریضه هر فرد مسئله‌حقوق‌شناسی است؛ مادامی که نعمت و قدر زحمت شخصی را ندانسته است بی‌انصافی کرده است. به عقیده این بنده، و شاید عموم هم تصدیق داشته باشند که، نعمت برای حفظ استقلال مملکت و آسایش آن و ترقی و تعالی ملک و ملت نعمت بزرگی است و در سایه امنیت و استقلال، مملکت می‌ماند و تجارت آن رونق پیدا می‌کند. فلاح و زراعت آن توسعه می‌یابد و معادن طبیعی استخراج می‌شود. اجمالاً در اثر همین توجهات یک مملکتی را مستقل می‌شمارند چرا که اقتصاد آن ترقی کرده و اهالی آن قرین آسایش می‌شوند.

از نقطه نظر حقوق‌شناسی است که بنده در حدود وظایف خود می‌دانم و مخصوصاً معنی دارم که مراتب تشکرات حقوق‌شناسانه خود را در اولین نمره آن جریده محترم از حضرت اشرف اعظم سردار سپه وزیر جنگ و فرمانده کل قوا دامت عظمته تأییداتهم [کذا] درج فرمایید و بقای عمر و عظمت [آن] وجود مقدس را از درگاه احدیت خواستارم.

این شخص از برکت چنین مقالات و اقداماتی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه وزارت داخله و مدتی حاکم سلطان‌آباد (اراک) عراق و کرمانشاه و قزوین گردید. سپس از خدمات دولتی کنار کشیده به حزب توده پیوست. اردشیر آوانسیان در خاطرات خود در مورد پیوستن زین العابدین خان به حزب توده ایران می‌نویسد:

روزی به ما خبر دادند که یک مأمور دولتی برای سرکشی به وضع کارگران به اصفهان رفته و به نفع کارگران رأی داده است. صاحبان کارخانه مبالغه‌هنگفتی به او رشوه پیشنهاد کرده‌اند لکن او قبول نکرده است... نام او قیامی بود. او در دوران مشروطه در انقلاب شرکت کرده بود لکن ما او را نمی‌شناختیم... با او رابطه دوستی برقرار کردیم و بعد او را به آذربایجان بردیم. او با کمال میل حرف ما را گوش کرده به آذربایجان آمده و وارد حزب توده شد و از مأموریت دولت دست برداشت و زندگی شخصی او مختل شد.^{۲۳}

۲۳. اردشیر آوانسیان، مقالات، انتشارات نگره، تهران، ۱۳۷۶، صص ۵۲۲-۳.

مجتهدی می‌نویسد:

... پس از انحلال حزب توده در حزب دموکرات آذربایجان نام‌نویسی نمود. در عهد پیشه‌وری رئیس دیوان تمیز آذربایجان شد و پس از سقوط پیشه‌وری به قفقاز پناهنده گردید. قیامی مردی درستکار و پرکار بود. از بدو جوانی غریزه جاه‌طلبی، او را به شرکت در قیامهایی می‌کشاند چنانکه از نزدیکان شیخ خیابانی شد و به دستور او قیام علنی را شروع نمود. نام خانوادگی خود را به مناسبت شرکت در قیام شیخ، قیامی اخذ کرد. در ایام پیشه‌وری تندرستی نمی‌کرد و خود را همواره کنار می‌کشید و اشکالات مردم را رفع می‌کرد چنانکه در محاکمات اعدام با وصف اصرار پیشه‌وری شرکت نمود.^{۲۴}

سرحد

منابع مربوط به تاریخچه روزنامه‌های تبریز هیچ کدام به وجود این روزنامه اشاره ندارند جز صدرهاشمی که می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۳ شمسی در شهر تبریز تأسیس و به‌طور هفتگی منتشر شده است.»^{۲۵} صدرهاشمی اذعان می‌کند که نمونه‌ای از روزنامه به دست نیاورده؛ ما نیز، به‌رغم پرس و جو، اطلاعی به دست نیاوردیم.

آذر

محمدعلی تربیت به اتفاق صدرهاشمی و حسین امید و عزیز دولت‌آبادی معتقدند که روزنامه‌ای بوده هفتگی، به زبان فارسی، با مسلک سیاسی و با چاپ سربی به مدت چند ماه در سال ۱۳۰۳ شمسی در تبریز منتشر شده است. او نسخه‌هایی از شماره‌های ۶ و ۱۴ دوشنبه ۳۰ رمضان المبارک برابر با ۱۶ ثور (اردیبهشت) محرم برابر با ۱۶ جوزا (خرداد) ۱۳۴۲ ه.ق. ۱۳۰۳ ش با مشخصات زیر در مجموعه خود دارد: عنوان روزنامه با خط نستعلیق درشت جالبی در سمت راست سرلوحه آمده. قسمت میانی سرلوحه مختص مشخصات روزنامه شامل: محل اداره، روبه‌روی سربازخانه؛ عنوان تلگراف: آذر؛ مدیر مسوول: (حسین) تبریز، عجلتاً هفته‌ای دو مرتبه طبع و توزیع می‌شود. محل تکفروش توزیع جراید؛ «قسمت چپ سرلوحه، مختص به شرایط وجه اشتراک روزنامه است: سالیانه ۴۰ قران، شش ماهه ۲۵ قران، خارجه: سالیانه ۵۰ قران، شش ماهه ۳۰ قران، تک نمره هفت شاهی. تعیین قیمت اعلانات و لوايح خصوصی با دفتر اداره است. روزنامه در مطبوعه امید در چهار صفحه چاپ می‌شد. اینک به عنوان نمونه، به فهرست

۲۴. مجتهدی، مهدی. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۱، تهران، زرین، بی‌تا، صص ۹-۱۸۸.
 ۲۵. صدرهاشمی، همان، ج ۳، ص ۳۳.



صفحه اول روزنامه آذربادگان

مطالب شماره ۶ اشاره می‌کنیم: لزوم مریضخانه، محیط تبریز: حسین امید؛ قسمت ادبی (اتحاف صمیمانه، در تعقیب قصیده دماوند) به قلم ع (علی) حریری؛ هجوم مغول، اخطار داخله، وقایع شهر، رازی ماکدونالد رئیس‌الوزرای سوسیالیست انگلستان: جوادناطق ترجمه از الهلال، ج. موسوی و دکتر علی‌اکبر پیشوا تا شماره ۱۵ در انتشار روزنامه شرکت داشتند و از آن به بعد روزنامه تحت مدیریت حسین تبریزی منتشر شده است.

حسین امید و میرزا جوادخان ناطق و ع. حریری و دکتر علی‌اکبر پیشوا و خود حسین آقا تبریزی (فشنگچی) همه از نویسندگان و روزنامه‌نگاران دست‌اندرکار زمانه خود بودند. در این میان حسین آقا تبریزی بیشتر مرد جنگی و تبلیغی و احساساتی و دارای یک نوع غریزه جاه‌طلبی و ماجراجویی بوده تا قلمزنی و نویسندگی و در واقع روزنامه را هم، در خدمت همین خواسته‌هایش به کار می‌گرفت. اما دیگران صاحب قلم و در قلمرو نویسندگی دارای آثاری هستند به خصوص حسین امید که علاوه بر دهها جلد کتاب تألیفی درسی، کتاب دو جلدی تاریخ فرهنگ آذربایجان را تألیف کرده است. لذا روزنامه آذر از روزنامه‌های موجه زمان بوده و تا شماره چهارده موجود بود که مشاهده شد اما در تمامی شماره‌های خود به تدریج در هر شماره اشاره‌ای دارد به اقدامات نظامیان و گسترش پیشرفت تمامی امور را از برکت توجه فرمانده معظم کل قوا جلوه می‌دهد ولو

ربطی به امور لشکری و نظامی نداشت چون: «جشن مریضخانه...» و تأسیس «باغچه اطفال» و «اصلاح مفاسد اخلاق» و تعمیر آئینه دولتی خوی «که از بزرگ‌ترین بناهای تاریخی» باشند تا برسد به «بسط قدرت دولت در سرحدات کردستان و امور خاص نظامی و جنگی...»

آذرآبادگان:

با این نام، دو روزنامه در زمانهای مختلف به سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۲۸ شمسی در تبریز منتشر شده: اولی روزنامه‌ای بوده هفتگی، به زبان فارسی و با چاپ سربی، به مدت چند ماه، در سال ۱۳۰۳ ش / ۱۳۴۲ ق، که «مؤسس و مدیر» آن دکتر علی‌اکبر پیشوا بوده است؛ تربیت و صدرهاشمی و حسین امید و حاج حسین آقانخجوانی جز این توضیح دیگری نداده‌اند. علی‌اکبر پیشوا در شماره دوم موجود در مجموعه روزنامه‌های خود به تاریخ دوشنبه ۱۱ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۴۲ برابر با ۲۲ سرطان (تیر ماه) ۱۳۰۳ اعلام می‌دارد که در هر هفته دو نمره بیرون می‌آمد و آرم روزنامه نام خود روزنامه بود که با خط درشت جلی در وسط سرلوحه درج می‌شد. قسمت راست سرلوحه بخشی از مشخصات روزنامه را دربرداشت: مؤسس و مدیر؛ محل اداره؛ موقتاً جنب مطب علی‌اکبر خان پیشوا؛ عنوان تلگرافی: تبریز، آذرآبادگان. عجلتاً هفته‌ای دو نمره منتشر می‌شود. محل تک‌فروش: توزیع جراید.

در قسمت چپ سرلوحه مشخصات اشتراک روزنامه درج شده بود:

قیمت اشتراک:

داخله: سالیانه ۵۰ قران، شش ماهه ۳۰ قران

خارجه: سالیانه ۶۰ قران، شش ماهه ۳۵ قران

تک نمره ۲ عباسی

مندرجات شماره ۲ روزنامه:

لوايح وارده مسترد نخواهد شد. اداره در حکم و اصلاح مقالات مختار است؛ تکامل و انقلاب، وقایع شهری (امتحانات مدرسه متوسطه، جشن مدرسه آمریکایی، شمس‌العماره (تبریز)، مراجعت، ورود، پست شهری) اخبار داخله (امضای قرارداد تجارتي بين ایران و جماهير شوروي روس، رباعي، تلگراف آيت‌الله شهرستاني به حضور اعليحضرت و جناب‌اشرف رئيس‌الوزراء، اخبار مجلس (طرح‌اعتبارنامه شاهزاده محمدولی میرزا در جلسه ۳۲ مورخه یکشنبه ۱۳۰۳)، مؤسسه شیر و خورشید.

در همین شماره روزنامه مدیر آن «علت تأخیر انتشار روزنامه» بعد از شماره اول را

پیش آمدن کارهای شخصی و پاره‌ای موانع دیگر اعلام می‌دارد که نتوانسته «بلاانقطاع این وظیفه ملی را که در این محیط نامساعد با مطبوعات» عهده‌دار شده است ادا نماید. در خاتمه وعده می‌دهد که «با وسائط مخصوصه اخبار مهمه مرکز و سایر نقاط عالم را به اطلاع قارئین محترم» برساند. در سرمقاله خود تحت عنوان «تکامل و انقلاب» سیر و روند تکامل را در موجودات چون میوه و انسان و معدن نشان داده و به توضیح تکامل می‌پردازد و می‌نویسد که تکامل نوعی انقلاب تدریجی است و انقلاب یک نوع تکامل سریع است که اگر مقتضیات موجود باشد انقلاب اصولاً کار یک قرن تکامل را خواهد کرد. بعد موضوع را به اجتماعات «سالخورده و پیر و سلسله‌های مختلفه سلاطین» می‌کشاند و به مشروطه‌گریز می‌زند و علت رویداد آن نهضت را باز می‌گوید ولی اضافه می‌کند که منظور انقلاب به دست نیامد؛ راحتی مردم، پیشرفت اقتصاد، رفع جور حکام و خودسری ایلات و خانها هیچ کدام تأمین نشد. سرانجام مقاله را به بعد از کودتای سوم اسفند می‌رساند:

تا آنکه در سه سال پیش این انقلاب به عمل آمد و مقصود آن ترقی مملکت و در نتیجه استراحت مردم و پیشرفت معارف و اقتصاد [بود]. اینک ما داریم در یک دوره جدیدی قدم می‌زنیم و یک مولود تازه را دربرگرفته‌ایم. بخواهیم یا نخواهیم، این موجود جدید بنا بر قانون طبیعی رو به تکامل باید برود و چنانکه می‌بینیم از روز اول تاکنون منظور اولیه انقلاب اجری [اجرا] شده و می‌شود. مرکزیت موجود و فنودالیت مفقود شده، امنیت سراسر مملکت را فرا گرفته و کسب و تجارت سهل‌تر، اوضاع معارف و صحیه هم نمی‌گوییم به اوج ترقی رسیده ولی تصدیق می‌کنیم که مقدمات آن بروز نموده... نمی‌شود از یک انقلاب و عامل آن منتظر شد که در مدت سه سال بیست‌ و نهمین تفاوت و متضاد را تصحیح کرده و همه را به یک طریق مستقیم و یک مشی مستقل وادار کند. و نیز روابط خارجی را که در جریانات داخلی مؤثر بوده در نظر داشته باشیم، باید صبر کنیم و منتظر باشیم.^{۲۶}

تبریز:

دوره اول این نشریه با مدیریت اسمعیل یکانی و حسین تبریزی در چهار صفحه به قطع بزرگ با چاپ سربی در مطبعه اسکندانی طبع می‌شد. تاریخ شماره اول نشریه یکشنبه ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۸ ه.ق است. محل اداره: مغازه آقای مجیدالملک و قیمت اشتراک بدین قرار بود: سالیانه: تبریز ۱۴ قران؛ داخله ۲۰ قران؛ خارجه ۲۸ قران،

* آذر آبادگان (روزنامه)، تبریز، ش ۲، س ۱، دوشنبه ۱۱ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۲، ۲۲ سرطان (تیر ماه) ۱۳۰۳ ش.

شش ماه به ترتیب: ۸، ۱۲، ۱۶ قرآن؛ سه ماهه ۵، ۶، ۸ قرآن؛ تک نمره: خارجه ۳ قرآن، داخله ۴ و ۵ شاهی. سطر اعلانات، صفحه اول ۸ شاهی، صفحه آخر ۴ شاهی. این نشریه ابتدا هفته‌ای دو روز، یکشنبه و چهارشنبه بعد به طور هفتگی چاپ می‌شد با اعلام اختیارات روزنامه که: ۱. مکاتیب و مقالات وارده مسترد نمی‌شود. ۲. اداره در حکم و اصلاح مقاله مختار است. ۳. پاکت‌های بی‌تمبر، نوشتجات بی‌امضا، مقالات مخالف با مسلک روزنامه مندرج نخواهد شد. مسلک روزنامه: «روزنامه‌ای است آزاد و ملی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و در طرفداری عامه سخن می‌راند».

این نشریه مقاله افتتاحی را که در ستون اول درج کرده تحت عنوان «تکالیف اجتماعی» با این عبارات آغاز می‌کند و به انجام می‌رساند:

در ادوار ساله که افراد بشر در دایره بربریت مانند وحوش در غارها و در زیر احجار بیابانها و کوهستانها روزگار خود را به سر می‌بردند از منافع زندگانی بی‌بهره و از فیض اجتماعات بشریه بی‌نصیب بودند رفته رفته سائق طبیعت که در راندن افراد بشری به سوی تکامل همواره با یک فعالیت... و از طرف دیگر هیئت مدیره و تحریریه ما از چندی به این طرف که حس انسانیت در مملکت ایران بیدار شده خود را داخل ملت ایران دانسته و در جزو هیئت بشریه که در آن سرزمین زیست می‌کنند شناخته و همواره درصدد آن بوده است که در ایفاء آنچه از وظایف اجتماعی ایرانیان بر ذمه‌شان بوده است، حتی‌الوسع والطاقه، بکوشند و در حال حاضر خدمت به واسطه مطبوعات را الزم فرایض و اسبق وظایف دانسته می‌خواهند که در این خط نیز به قدر قوت و استطاعت خودشان به عالم انسانیت خدمت کرده باشند. این است که به تأسیس همین روزنامه آزاد ملی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فنی و ادبی و اخلاقی اقدام نموده و به نشر افکار نافع آغاز می‌کند.^{۲۷}

این دوره از روزنامه بیشتر از یک سال دوام نمی‌آورد و، پیش از آغاز سال ۱۳۳۰ قمری، تبریز با شماره ۱۲۷ مورخ چهارشنبه ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۲۹ به پایان می‌رسد. از سال دوم تنها سه شماره تا ۲۱ ذی‌حجه سال مذکور در دست است. از آن تاریخ به علت پیش آمدن وقایع خونین عاشورای ۱۳۳۰ ه.ق به مدت ۸ سال تا ۱۳۳۸ ق، تعطیل می‌شود. دور دوم، باز به مدیریت حسین تبریزی به مدت یک سال، با همان مشخصات دور اول، به طور سه روزه و بعداً دو روزه منتشر می‌شود که این دوره مورد بحث ماست و تا ۱۳۰۵ به طور دو روزه بعدها یومیه، بعد باز دو روزه انتشار می‌یابد. در سال ۱۳۲۵ شمسی، سال ۴۴ انتشار روزنامه را اعلام می‌کند که تا سال مرگ حسین آقابریری ۱۳۴۸

* یکانی، اسماعیل (میرزا). تبریز (روزنامه)، یکشنبه ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۸ ه.ق، ص ۱.

شمسی ادامه داشته است. حسین فشنگچی از رجال صدر مشروطه، بعدها با خطمشی خاص خود که بیشتر با خطمشی سیاسی کنسول انگلیس در منطقه همخوانی داشت معروف بود تا حدی که خیلی‌ها او را متهم به انگلوفیلی کردند. در قرارداد ۱۹۱۹ رابط کابینه و شخص وثوق‌الدوله با خیابانی بود که از سیاست تهران حمایت می‌کرد. در واقع تغییر سلطنت، به‌طور مطلق، از پهلوی حمایت کرد و روزنامه‌اش در واقع نه تنها ارگان حزب «تجدد» طرفدار پهلوی در تبریز بلکه خود سردمدار خلع احمدشاه در آذربایجان و تبریز بود. هرچند که به قول شاعر: کس نیاموخت علم تیر از من که مرا عاقبت نشانه نکرد. گویند بعد از آنکه آنها از آسیاب افتاد و قاجاریه خلع و پهلوی نصب گردید حسین آقا مدام به حضور می‌رسید و شرفیاب می‌شد و این روایت به نقل از خود حسین آقا است که:

روزی با شاه در کاخ سلطنتی قدم می‌زدیم. موضوعی پیش آمد، اعلیحضرت فرمودند: حسین آقا، تو چه می‌گویی؟ گفتم: قربان، اجازه فرمایید نظر ملت را استفسار کنیم. باز دیگر صحبتی شد و باز پرسیدند چه می‌گویی؟ باز من گفتم: قربان باید رعایت حال ملت کرد. یک مرتبه اعلیحضرت سه، چهار قدم از من فاصله گرفتند و با غیظ تمام بر من نگرستند و فرمودند: تو چه زود، زود ملت را پیش می‌کشی، کدام ملت؟ گفتم: قربان اگر ملت راضی نباشد ممکن است به سلطنت هم راضی نباشد؟ آن وقت اعلیحضرت از من دور شدند و دیگر همدیگر را ندیدیم و من روانه زندان شدم تا سال ۱۳۱۶....

اما در سال ۱۳۰۴ در استقرار رژیم پهلوی تلاش می‌کرد. و طرفدار دوآتشه آن رژیم بوده است.

وزارت جنگ سردار سپه

از فردای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که در واقع دوره فرماندهی قزاق و وزارت جنگ رضاخان سردار سپه شروع گردیده این دوره روزنامه‌های تبریز با توجه به پیامد شکست قیام شیخ محمد و ایجاد جو خاص بلشویکی در این ناحیه بر اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و قحط و غلای سالهای اخیر و کشت و کشتار سمیتقو و سیاست خاص فرماندهان قزاق محلی و روحیه نظامیگری مردم آذربایجان در همسویی با اقدامات نظامی سردار سپه، تبریز مانند تهران به دو دسته موافق و مخالف تقسیم نگردید و مرد برجسته‌ای چون مدرس به عنوان مخالف سردار سپه در تبریز عنوان نشد. حتی نطق حاج میرزا محسن معتمدالتجار نماینده آذربایجان در مجلس چهارم در ۱۳ مهر ۱۳۰۱ شمسی که در

مجلس شورای ملی عنوان کرد: «بدون مجوز قانون، جراید را می‌بندند و مدیران آنها را توقیف، حبس، تبعید و زجر می‌کنند و می‌زنند، چرا؟»^{۲۸} در روزنامه سده در تبریز (از این نشریه تنها یک شماره بیرون آمد و گنجینه معارف، چنانکه نشان دادیم، خود را به کلی از سیاست کنار می‌گرفت) انعکاسی نیافت. در حالی که میرزا محسن خان معتمدالتجار که، به رغم اصالت اصفهانی خود، در آن زمان بر اثر سالهای سال توطن در تبریز از تبریزیهای بومی هم تبریزی‌تر گردیده در دوره دوم و نیز در دوره چهارم بر اثر خدمات اجتماعی و اقتصادی به نمایندگی انتخاب شده بود، با کمال شجاعت برای اول بار سردار سپه را که رسماً وزیر جنگ و در عمل همه‌کاره مملکت شده بود استیضاح کرد و از «بی‌اعتدالیهای» نظامیان انتقاد نمود^{۲۹} این سخنان نیز انعکاسی در خود تبریز نیافت مگر در محافل خصوصی و سیاسی هر چند همین سخنرانی معتمدالتجار تبریزی و نطق تاریخی مدرس به استعفای سردار سپه از وزارت جنگ منجر شد. اما در تبریز مقابله با سمیتقو و رفع غائله لاهوتی از طریق افراد دست‌نشانده خود حبیب‌الله خان شییبانی و اسماعیل خان امیرفضلی و امان‌الله میرزا جهانبانی و ظفرالدوله مقدم مراغه‌ای و... و عزیمت مخبرالسلطنه از آذربایجان، که به هر حال خاطره خوشی بعد از قتل شیخ محمد خیابانی در میان روشنفکران و مشروطه‌خواهان تبریز برجا نگذاشت، خود سبب مطرح شدن نام سردار سپه گردید و مستمسک اقدامات او جهت نخست‌وزیری‌اش توسط فرماندهان پیروز خود در مسائل نظامی متلاطم آذربایجان. لذا زمینه را برای فراهم آوردن مطبوعات وابسته به خود از قبیل تبریز، عنکیوت، آذر و آذر آبادگان ممکن ساخت و از این طریق شروع به انتقاد از قاجاریه کرد و سعی نمود به تدریج افکار عمومی را بر ضد احمدشاه و سلسله قاجار بشوراند. به همین جهت ملاحظه می‌کنیم که در این سالها شماره‌های روزنامه‌های فوق مملو از مطالبی در ذم اقدامات احمدشاه و مهم نشان دادن اقدامات سردار سپه است.

روزنامه‌های بی‌طرف

اما این به آن معنی نیست که در تبریز روزنامه‌ها به هیچ‌وجه مخالف کارها و اقدامات سردار سپه نبودند گویاترین دلیل بر مخالفت این قبیل نشریات کوتاه بودن زمان انتشار و شماره‌های اندک آنهاست که حتی بعضی‌ها چون اردیبهشت، عصر جوان، سده و آسایش جز یک تا چند شماره و چند ماه نتوانستند دوام بیاورند و به بهانه درج یک قطعه شعر یا یک

۲۸. علیرضا روحانی. «اسنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان». گنجینه اسناد، س ۸، دفتر اول و دوم، بهار و تابستان ۷۷، ص ۱۰۳. ۲۹. مجتهدی، همان، ص ۵۹.



باقرخان به اتفاق جمعی از مشروطه‌خواهان مسلح در تبریز | ۱۴-۵-۱۲۷

خبر یا یک مقاله توسط فرماندهان دست‌نشانده ایادی گوش به فرمان وزارت جنگ تعطیل شدند و به بهانه‌هایی از انتشار آنها جلوگیری شد. پا به پای قدرت‌یابی سردار سپه در تهران، نظامیان او در ایالات نیز از حکومتها تمکین نداشتند. این است که بعد از مهدیقلی هدایت، دکتر مصدق که مطابق قانون تمکین فرماندهان نظامی را از ایالت داشت، از کار کناره می‌گیرد؛ تا در سوم آبان ۱۳۰۲ دوره نخست‌وزیری سردار سپه فرا می‌رسد که تا نهم آبان ۱۳۰۴ به طول می‌انجامد.

رئیس‌الوزراء در تبریز

در این زمان سردار سپه مسافرتی را به تبریز لازم دانسته^{۳۰} در مراجعت طهماسبی را همراه خود برای انجام دادن کارهای آتی به تهران می‌آورد و محمدحسین خان آبرم را به امیری لشکر شمال غرب می‌گمارد. خبر این مسافرت را که در ۱۲ تیر ماه ۱۳۰۴ صورت گرفته روزنامه تبریز چنین انعکاس داده است: «امروز... موکب مسعود مبارک بندگان حضرت اشرف اعظم ریاست عالیله کبل قبا و رئیس‌الوزراء دامت عظمته در بین هلهله‌های «زنده‌باد»، «پاینده باد ناجی وطن» بعد از افتتاح راه شوسه قراچه‌داغ و (دیدار با سردار عشایر) به اردبیل نزول اجلال فرمودند بعداً اهالی ارومیه با یک شوق مفرطی و قلب سرشار از شغف که به زیارت آزادگر خودشان داشتند بیست و پنج طاق نصرت تهیه شده؛ و با قربانیهای گاو [و] گوسفند در عرض راه ناجی ایران پس از دلجویی از اطفال یتیم از طاق معارف و طاقهای کلیمیان و مسیحیان و مدرسه آمریکاییان و عشایر دیدن فرمودند و بعد مراسم افتتاح و نصب تلگراف بی‌سیم تبریز و... اعانه بر شیر و خورشید سرخ و دهها مسائل کلنگ زنی و افتتاح، او را با عناوین درشت در شهر و شهرهای ایران چون «اقدامات تازه در مورد دریانوردی و آسمان‌پیمایی»، «سرکوبی خزعبل»، «رسیدگی ناجی ایران به تظلم اجتماع اصناف تبریز در مسجد جامع در خصوص مسکوکات شکست و لحیم‌دار و ساییده» توجه بندگان حضرت اشرف اعظم به قضیه هائله و داهیه الیمه قیام وهابیه که به عالم اسلام روی داده، بی‌حرمتی که به مسجد اعظم اسلام حضرت ختمی مرتبت سلام‌الله علیه وارد آمده و ملاحظه تلگرافهای تبریز و ارومیه و مراغه و اهر و مرند و سلماس و جلفا و... مطالب شماره‌های قریب به اتفاق ماههای تیرماه تا آبان ماه ۱۳۰۴ این مطبوعات را تشکیل می‌دهند.

۳۰. هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه). خاطرات و خطرات، ج ۲. تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۲، ص ۳۶۲.

بیزاری ولایات از بازگشت احمدشاه به کشور

در این میان یادی از سمیتقو و لاهوتی و اقبال السلطنه ماکوبی و اختلافات مرزی می‌نماید و ... رشته مقالانی خطاب به «مقام محترم فرمانده کل قوای آذربایجان از توجهاتی که اولیا امور در تجدید عودت امنیت ...» نموده‌اند یاد می‌کند. آنگاه در ستون اخبار داخله خود از اتفاقات تهران تحت عنوان: «شایعات درخصوص مرکز» می‌نویسد: اهالی تهران از برای نان قیام نکرده‌اند بلکه به بعضی کارها اقدام نموده‌اند موضوع این شورش درخصوص آمدن شاه است که چندی است اهالی به راحتی زندگانی کرده و روی آسایش دیده‌اند که باز شروع به دسته بازی خواهد شد و اهالی را از خلعت امنیت برکنار خواهند کرد.

اقدامات اصناف

روزنامه تبریز «تلگراف اصناف» تبریز را آورده که در آن از «پیشگاه مقدس ریاست وزراء عظام دامت عظمته قطع و قلع ریشه‌های فساد به هر نحوی که مقتضی باشد» را تقاضا می‌کند. «اصناف کم‌کم پا را از این هم فراتر نهاده؛ تحت عناوین مختلف تشکیل انجمن و اجتماعات داده گریز به اصل مطلب می‌زدند از جمله: «مجمع اصناف... تشکیلات صنفی داده درباره نواقص بلدیہ گفت‌وگو شد. بالاخره قرار بر این شد که تاسی به طبقات دیگر نمایند هرگاه اهالی و سایر طبقات ایستادگی و جلوگیری از ورود اعلیحضرت نماید طبقات اصناف نیز پیشرو آنان باشد.»^{۳۱} این نشریه در مقاله مفصلی تحت عنوان «مراجعت شاه» که با این بیت آغاز می‌شود:

به پیام خلد خاری از دل برآرم چه سازم به خاری که بر دل نشیند
می‌نویسد:

آه! صد هزاران آه که آفریقاییان به هوش آمده و بر حقوق خود واقف و آگاه و آدم شدند و ما ایرانیان با صدماتی که از یک قرن به این طرف دیده و می‌بینیم چون وقایع سال ۱۳۲۹/۱۹۱۲ ق ایامی که پدر همین شاه را دستهای دیگر به (گمش تپه = گوموش تپه) وارد نموده و سالارالدوله هم به هواخواهی ایشان وارد خاک ایران گردیده، ضعف متصدیان امور لگدی به استقلال ایران زده معاهده ۱۹۰۷ بر ایران قبولانده و ... ای برادران وطن، ای ایرانیان، ای قوم شش هزار ساله فراموش کرده‌اید که شمشیر رضاخان پهلوی رئیس‌الوزراء بود که با نبودن شاه امنیت‌بخش نقاط ایران گردید حال چه شده...^{۳۲}

۳۱. تبریز (روزنامه)، شماره‌های ۲۵ و ۲۶، س ۱۶، ۱۱ مهرماه ۱۳۰۴ ش.

۳۲. تبریز، همان مأخذ، ش ۲۸، ۱۵ مهر ۱۳۰۴.

در شماره ۲۸ به مناسبت عید مولود حضرت رسول به جای تمثال احمدشاه می‌نویسد: «در مراسم سلام تمثال مبارک آقای رئیس‌الوزراء تشریف‌فرمای میدان توپخانه تبریز می‌گردد و سرتیپ محمدحسین خان آیرم امیر محترم لشکر شمال غرب» که همه کاره استان و پشت صحنه آتش‌بیارمعرکه به اقتضای زمان با طرح اخباری چون «قلع و قمع عشایر خلخال و شاهسونها»، و «سمیتقو در چه حال است»: «از شرفخانه و کاظم داشی اطلاع حاصل شده... مردم را در هیجان و ایادی خود را گرم اقدامات نهایی خود می‌سازد کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان سرانجام ناظم هیئت مؤسسه اصناف، الحاج محمدصادق خرازی طی تلگرافی تشکیل «کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان» را اعلام و طی آن به طهران اتمام حجت می‌دهد در صورتی که ... «قطع دست نالایق قجر از مملکت باستانی نشود و آلت دست خارجیان از بین برداشته نشود ما نوعی معمول می‌داریم که علاج آن از حیث قدرت تهران خارج باشد»^{۳۳} تبریز این زمان به سان اوایل انقلاب مشروطه و مبارزه با محمدعلی شاه قاجار و نام‌گذاری انجمن ایالتی در غیاب مجلس به مجلس ایالتی و توسل به قوه قهریه که حتی نام و آوازه‌ای در تاریخ پیدا کرد به دست عده‌ای چون کوشندگان نظامی و اصناف و عده‌ای از سیاست‌بازان می‌خواهد مشابه همان کاره‌ها و اقداماتی را نمایش دهند که در اوایل مشروطه کرده بود، این است در پاسخ تلگراف سردار سپه به حاج محمدصادق خرازی دوباره تلگراف می‌زنند: «مقام منبع بندگان حضرت اشرف ریاست و پیشوای ملی ایران دامت عظمت: تلگراف جوایه مبارک زیارت و لزوماً خاطر مبارک را مستحضر می‌داریم که در تلگراف اولیه خود به خاطر حفظ وطن عزیز در تلگرافخانه مجتمع گشته و عرایض خود را در ساحت مقدس عالی معروض می‌دارند. ما هم در نوبه خود پرده ضخیم ملاحظه را دریده صراحتاً عرض می‌نماییم این‌طور نیست که دستخط فرموده‌اید. مقدمات رفع امنیت و اخلال عمومی به دست پلید مسبب اصلی آن در حال ظهور آمده و آن همان عودت شخص نالایق شاه بی‌علاقه به وطن است»،^{۳۴} این است که صراحتاً به حضور مبارک آن پدر بزرگوار و یگانه نقطه اتکاء ملی ایران عرض می‌کنیم که ملت ستم‌دیده ایران از شخص حضرت اشرف چنین انتظاری نداشته و ندارد که در تسهیل وسایل معاونت این جوان بی‌علاقه و آلت‌دست اجانب بذل مساعدت فرمایند. این را مسبوق باشید که اهالی آذربایجان وجود مبارک را به منزله چیز زندگانی خود از آفات محسوب داشته و متوقع چنین رفتاری نیست. قبل از هر چیز شخص مقدس شما متعلق به ملت

۳۳. تبریز، همان مأخذ، ش ۲۸.

۳۴. تبریز، همان مأخذ، ش ۲۸.

ایران هستید و بایستی هر فکر و خیالی را فدای رضای ملت سازید. لذا از حضرتت متوقعیم که به فوریت خاطر خسته ملت آذربایجان را به وسیله خاتمه قطعی به این بی تکلیفی راحت فرموده و نوعی فرماید که من بعد دیگر ذکری از این شخص نالایق به میان نیاید.^{۳۵} ناظم هیئت مؤسسه اصناف، الحاج محمدصادق خرازی.

تلگرافات ولایات در بیزاری از قاجاریه

مخبرالسلطنه تحت عنوان «تلگراف ولایات در بیزاری از قاجاریه» می‌نویسد: «از اطراف پیوسته تلگراف انزجار از قاجاریه می‌رسد و انتشار نمی‌یابد تا از تبریز تلگراف شکایت رسید. رئیس‌الوزرا ناچار برخلاف میل باطنی اجازه انتشار داد و روزنامه‌ها از شکایت انبوه شد»^{۳۶} روزنامه‌های تبریز و عنکبوت و آذر در شماره‌های خود، به سان روزنامه‌های اوایل مشروطه در یازده ماه قیام تبریز ضمن انعکاس تلگرافهای ایالات و ولایات چون شیراز و کرمان و تربت و مشهد و بجنورد و محمره و کلات دزدآب (زاهدان)، رشت و ... مطالبی در تخفیف قاجاریه و مقایسه ایران باستان با تاریخ صد و پنجاه ساله اخیر آن منتشر می‌کردند؛ از جمله تبریز تحت عنوان یک نظر عمومی به ایران می‌نویسد: «ایران همان مملکت باستانی و همان کنام شیران، همان جولانگاه سیروس و اردشیر و بابکان در نتیجه بوالهوسی |بلهوسی| و لاقیدی زمامداران سابقش دچار وضعیاتی شده بود که غالب بلکه اتفاق عقلا و علما سیاست و ... ورشکستگی آن را قریب‌الوقوع دانسته‌اند.»^{۳۷} بعد تحت عنوان «آیا می‌دانید؟» مطالبی در ذم احمدشاه و ولیعهد محمدحسن میرزا می‌نویسد از جمله: «آیا می‌دانید که جراید خارجه اخیراً درباره شاه چیزهایی می‌نویسند که برای ایرانی ننگ‌آور است؟ آیا می‌دانید که شاه احمد روزی که در طهران سلطنت می‌کرد به درباریانش گفته بود هر کس مرا پشت پناه خود داند از من احمق‌تر است؟^{۳۸} امنیت حاصله از قلع و قمع شورشیان کرد در ارومیه و سلماس و کردستان و شورشیان قراجه‌داغ و شاهسون و عشایر خلخال در واقعه جنگل و شکل قشون متحدالشکل و فرمانروایی امیران قشون جدیدالولاده در ایالات و ولایات چندان رعب و هراسی در دل‌های دست‌اندرکاران و قدرتی برای صاحب‌منصبان نظامی فراهم ساخته که نه تنها سرتیپ امیر محترم لشکر حتی مادون‌ترین افراد در هر رده نظامی قدرت فعال مایشایی را دارا شده است.»

۳۵. تبریز، همان مأخذ، ش ۲۸، ص ۱۶ (۱۹ مهر) ۱۳۰۴، ص ۱.

۳۶. خاطرات و خطرات، همان مأخذ، ص ۳۶۲. ۳۷. تبریز، همان مأخذ، ش ۳۲، ۴، آبان ۱۳۰۴، ص ۱.

۳۸. تبریز، همان، ش ۳۲، ص ۳.

استعفا از لقب

آگهی زیر که مشتی است از خروار در مورد تغییر سبج که ستونهایی مملو از: «استعفا از لقب» صفحات روزنامه‌ها را تشکیل می‌دادند جلب توجه می‌کند: اعلان: آزاد «سبج آزاد است؛ مدعی در عدلیه حاضر شود. سلطان نظمیه، آزاد.»

قطع رابطه با تهران

با این همه قدرت دستهای پنهانی پایه پای تهران، جهت بالا بردن پرده آخر به کار می‌افتند و از تبریز ورق آخر، رو می‌شود. «کمسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان» طی متحدالمالی آخرین منظور خود را اعلام می‌کند:

نظر بر اینکه در نتیجه ۲۷ (بیست و هفت) روز حضور در تلگرافخانه مخابره بیش از ۴۵ هزار کلمه تلگراف به نمایندگان ساکن بهارستان و چندین دفعه مخابره تلگراف حضوری و یک دسته ۳۶ نفری نمایندگان خصوصی تجار و فلاحین و اصناف جوابی، اعم از مثبت و منفی، از طهران یعنی از مجلس شورای ایران نرسید... لذا امروز که چهارشنبه ۶ آبان ماه ۱۳۰۴ و روز اول زمامداری خود ملت است کمسیون نهضت ملی آذربایجان که در ظرف مدت ۲۷ روز از طرف عموم اهالی مبعوث به اداره امور این نهضت مقدس بوده شروع به اقدامات عملی می‌نمایند:

ماده اول: از این تاریخ برای در آغوش کشیدن شاهد مقصود مقدس ملی خود روابط خود را با طهران قطع و موارد ذیل را به هموطنان عزیز اعلام داشته:

ماده دوم: کلیه ادارات ضبط و تحت نظر مستقیم کمسیون نهضت ملی آذربایجان قرار خواهد گرفت.

ماده سوم: آذربایجان برای نیل به مقصد مقدس خود و تشکیل خائنین طهران قوای مکفی از جوانان فدایی ملی آذربایجان تسلیح و اعزام خواهد داشت. ۳۹ به دنبال این متحدالمال روزنامه رسید سیل تلگرافات را از اقصی نقاط ایران در جهت پشتیبانی عملکرد تبریزیها اعلام می‌دارد و روز پنجشنبه ۷ آبان ماه چهار ساعت قبل از ظهر کمسیون نهضت ملی بدون کوچک‌ترین برخورد و خونریزی کلیه دوایر دولتی و ملی را ضبط و اشغال می‌نماید [و] مسئولیتی هم از طرف خود به شرح زیر تعیین و انتصاب می‌سازد:

مالیه: آقای ضرابی (حاجی ناظم‌العداله سابق)، عدل‌الملک سابق، میرزا جعفر

اصفهانی

تلگراف: حبیب‌الله آقازاده ارومیه‌ای (مدیر روزنامه فریاد ارومیه)

پست: مجید خان باستانی

راه‌آهن: میرزا جبارخان لیقوانی

عدلیه: سردار فاتح سابق، میرزا باقر خان نطاق (مدیر روزنامه عنکبوت)

گمرک: حسینیقلی خان جلیلی

بلدیه: حاجی سیف، حاج کاظم خان دادگر (مدیر روزنامه فریاد آذربایجان)

نظمیه: آقای قیامی (سالار مظفر)، (مدیر روزنامه آسایش)

ایالت: سردار عشایر سابق (محمدحسین خان)

معارف: میرزا جوادخان نجات: آنگاه روز جمعه ۸ آبان ۱۳۰۴ خیر از افتتاح رسمی اداره نهضت ملی با حضور حضرت فرمانده معظم لشکر شمال غرب، سرتیپ محمدحسین خان آیرم، که به ریاست نهضت منتخب شده‌اند آقایان را به وجود مسعود خودشان منور و مفتخر می‌فرمایند و با نطق بلیغی دایر به خیالات بزرگی که نهضت ملی در راه سعادت وطن در نظر گرفته و عنقریب مجری خواهد داشت ایراد فرمودند.^{۴۰}

نهضت ملی آذربایجان این حرکات خود را با تلگراف به تهران و سایر شهرستانها اطلاع می‌دهد و از شهرها نیز از طرف فرماندهان نظامی چنین برنامه‌هایی تدوین و تنظیم می‌یابد و پاسخهایی دریافت می‌شود.

بشارنامه

در این حیص و بیص، روزنامه با حروف درشت مزده‌ای را به اطلاع عموم می‌رساند که: «نتیجه مجاهدت در طریق نیل به مرام ملی عموم ملت ایران فرزندان خطه آذربایجان را موفق گردانید که شاهد مقصود را در روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ به دامن قاطبه ملت نهاد... نهضت ملی آذربایجان روز ۹ آبان را به سمت یک عید رسمی ملی معرفی می‌نماید»^{۴۱} و بعد تلگراف نایب رییس مجلس شورای ملی، سید محمدتدین را منعکس می‌سازد: از طهران ۱۰ آبان ماه.

توسط تلگراف متحدالمال در اثر شکایات واصله و اظهار عدم رضایت عمومی ماده واحده ذیل که در جلسه شنبه نهم ماه جاری به تصویب مجلس رسید برای استحضار عموم اعلام می‌شود: ماده واحده: مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین

۴۰. تبریز، همان مأخذ، ش ۳۳، ۱۱ آبان، ۱۳۰۴، ص ۲.

۴۱. همان، ش ۳۴، ص ۱.

منخصوصه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌کند؛ یعنی تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است [که] برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.^{۴۲} «و بلافاصله تلگرافات لازم از ولایات و ایالات و فوق‌العاده» نهضت ملی طلوع و این بار مشغول انتخاب اعضای انجمن نظارت و نمایندگان مجلس مؤسسان می‌گردند که جهت ثبت در تاریخ اسامی نمایندگان اعضای انجمن نظارت تیریز به نقل از روزنامه درج می‌شود:

اسامی اعضای انجمن نظارت مجلس مؤسسان

۱. حاج محمدکاظم امامی (داماد مظفرالدین شاه) ۲. حاج شیخ اسدالله ممقانی
۳. نصرت‌الله اسکندری ۴. حاج محمدجعفر اصفهانی ۵. حاج یوسف قزوینی
۶. محمدتقی مرآتی ۷. حاج محمدصادق خرازی (ناظم هیئت مؤسسه اصناف)
۸. حاج میرزا یحیی توتونچی ۹. حسین تبریزی (مدیر روزنامه بومیه تبریز).^{۴۳}

روزنامه تقریباً از شماره ۳۲ الی شماره ۴۴ مطالب خود را به این امر اختصاص داده تا مجلس مؤسسان در تهران با نطق رییس موقت حکومتی افتتاح می‌شود. پس از شش روز «رییس» را به پادشاهی ایران انتخاب و سلطنت را در خانواده او موروثی می‌کنند و در شماره ۴۴ (۲۹ آذر) آن را تحت عنوان: «تبریک و تهنیت آتی خود مقالاتی در «تسویه مقدمات تاجگذاری»، «کمسیون تاجگذاری»، «اتکاء به نفس»، «انتظام و آسایش»، «ضرب سکه» مطالبی در طلوع عصر جدید و نوین خطاب به فرمانده کل قوای آذربایجان درج می‌کند و بالاخره تحت عنوان: «دیروز، امروز، فردا» گذشته را از دست رفته، امروز را مغتنم و فردا را که به دست منجی ایران بازسازی خواهد شد نویدگراست: ... در نزد عقلا و دانشمندان ابام گذشته فقط از لحاظ استعمال و تنبه و مجرب ساختن افراد اجتماع به وسیله ثبت و ضبط حوادث و مرور یا تعلیم آنها قابل توجه است و از همین لحاظ است که افسوس و اسف بر گذشته را فعلی قبیح و عملی بی‌معنی معرفی نموده و افراد بشر را صریحاً منع نموده‌اند و این دستور کاملاً مقرون به منطق و عقلایی می‌باشد زیرا که گذشته گذشته است و باز پس آوردن آن از قدرت مخلوق و ماسوی‌الله خارج می‌باشد...^{۴۴}

روزنامه بعد از استقرار سلطنت رضاشاه، ضمن درج مقالاتی در راستای تمجید از اقدامات اجتماعی و عمرانی و فرهنگی شاه از احمدشاه قاجار هم غافل نیست و هراز

۴۲. همان، ش ۳۷، ص ۱.

۴۳. همان.

۴۴. تبریز، ش ۴۹، ص ۱.

سال دوره		شماره ۵۹	مناطق		اداره
چاپخانه		چاپخانه	ارزش		چاپخانه
مطبوعات تبریز و ...		مطبوعات تبریز و ...	قیمت		مطبوعات تبریز و ...
... ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷		... ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷	... ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷		... ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷

فریاد آذربایجان

هلهله شادمانی ملت ایران نثار اینکه قائد توانانی باد که با عقد قرارداد های تجارتمی و تامینیه ایران - روس سعادت و اقتصاد مملکت را تامین نمود

<p>ادامان بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی (گوسبانک)</p> <p>بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی بموجب این دوره نثار خود را مستحقتر می داند که تسهیلات گسترده و گسترده ای را در اختیار ملت ایران قرار دهد و تسهیلات گسترده ای را در اختیار ملت ایران قرار دهد و تسهیلات گسترده ای را در اختیار ملت ایران قرار دهد.</p>	<p>رد آهمن تبریز و جلنا</p> <p>ما نیز خرابی از منابع داد آهمن تبریز و جلنا را در اختیار ملت ایران قرار دهیم و تسهیلات گسترده ای را در اختیار ملت ایران قرار دهیم و تسهیلات گسترده ای را در اختیار ملت ایران قرار دهیم.</p>
---	---

صفحه اول روزنامه فریاد آذربایجان

گاهی خبرهایی از او و ولیعهدش درج می کند از جمله تحت عنوان: «احمد میرزا» به نقل از جریده شفق می نویسد: «شاه سابق ایران انتهار [کذا] کرده است. از بلغراد به برلین تلگرافاً اطلاع می دهند... در مارین باد خود را کشته است.»^{۴۵}

با این همه حتی روزنامه های طرفدار سردار سپه از سلطه مطلقه و اختناق و نقض رکن چهارم مشروطه و اصل ۲۰ متمم قانون اساسی (مطبوعات) در امان نیستند. بعد از ۱۳۰۶انه تنها این نشریه بلکه همه نشریات تعطیل شدند. چنانکه در مقدمه مقاله ذکر شد، شهری که روزگاری شاهد دهها روزنامه و مجله بود در نهایت، مطبوعات آن محدود به سه روزنامه می گردد که آن هم آخر الامر با دستور و راهنمایی استاندار وقت و اقدامات دولت محدود به یک روزنامه واحد به نام آریا می شود که شمه ای از چند و چون سیر این مرحله به طور گذرا طی مقاله حاضر اشارت شد.

فریاد آذربایجان

تربیت می نویسد: «روزنامه هفتگی منتشر در تبریز با چاپ سریبی به مدیریت حاجی

۴۵. تبریز، همان، ص ۲.

کاظم دادگران در ۶-۱۳۴۵ق^{۴۶} مرحوم صدرهاشمی می‌نویسد: «اجازه انتشار این روزنامه به نام حاج کاظم دادگران در خرداد ماه ۱۳۰۴ شمسی از تصویب شورای عالی معارف صادر شده است»^{۴۷} در مجموعه روزنامه‌های خود شماره‌های ۲۶ نمره مسلسل ۹۷ سال سیم (۲۶ مهرماه ۱۳۰۷)، و شماره ۲۹، سال اول، ۳ اسفند ۱۳۰۴، و شماره ۲ (۲۷ آذرماه ۱۳۰۴)، و شماره ۱۹، سال اول، (۲۲ آذرماه ۱۳۰۴) را به طور کلی با مشخصات زیر دارد:

مشخصات نشریه

قسمت راست سرلوحه شامل موارد زیر است: اداره: مهادهمین، مغازه‌های سنگی؛ صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: حاج کاظم خان دادگران؛ عنوان تلگراف: تبریز، فریاد آذربایجان؛ نمره تلفون ۶۱. برای معلمین و شاگردان مدارس نصف قیمت دریافت می‌شود. عجلتاً هفته‌ای یک بار منتشر بعد یومیه خواهد شد. قسمت میانی سرلوحه: نام روزنامه فریاد آذربایجان، با خط سیاه درشت نسخ زیبا نگاشته شده است.

قسمت چپ سرلوحه: ارزش: سالیانه: داخله ۵۰ قران؛ خارجه ۶۰ قران، شش ماهه: ۳۰ قران و ۳۵ قران. قیمت اعلانات و لوایح و مکاتیب خصوصی با دفتر اداره است. اداره در حکم و اصلاح مقالات وارده مختار است. مقالات و لوایح بی‌امضا درج نخواهد شد. تک شماره ۸ شاهی. داخل پرائتز، زیر عنوان درشت روزنامه، این بیت که در واقع شعار نشریه بود آورده می‌شد:

در پی چاره توان برد به گردون فریاد لیک در جامعه گوش شنوایی باید

مسلك روزنامه

در خط زیرین سرلوحه مسلك و خط‌مشی روزنامه را اعلام می‌دارد: از هرگونه اخبار و وقایع پلتیک اپلیتیک و سیاسی، منافع دولتی و فواید ملتی، لزوم قانون تحصیل و نظام اجباری، ترویج امتعه وطنی، علوم و فنون و صنایع و ادبیات و تجارت سخن خواهد گفت.

فهرست مندرجات شماره ۱۹: سرمقاله، تلگراف از طهران، اخبار داخله، مدرسه دولتی بنات پهلوی، تکذیب، پاورقی، اعلانات، در نمره مسلسل ۹۷، ۲۶ مهرماه ۱۳۰۷

۴۶. تربیت، دانشمندان آذربایجان، همان مأخذ، ص ۴۱۲.

۴۷. صدرهاشمی، همان مأخذ، ج ۴، ص ۸۱.

نویدی از یومیه بودن روزنامه نیست؛ عجالتاً هفته‌ای یک بار طبع و نشر می‌شود. و نیز شعر شعاری و توضیح خط‌مشی روزنامه هم حذف شده است و در عوض مردی با یک دست در حال دمیدن به صوری است که در دهانه آن نام روزنامه فریاد نوشته شده و در دست دیگر فریاد آذربایجان را به دست گرفته است. و تمامی مطالب شماره‌های موجود جز اعلان، مراسم افتتاح، اخبار داخله مربوط به والا حضرت اقدس رضاخان پهلوی رئیس حکومت موقتی مملکت دامت عظمته، تلگرافهای شادباش و شادباد ولایات و بلوکات، تقدیم تشکر و اعتذار، فرمان مبارک شاهنشاهی، تأییدات: الخیر کله فی السیف، الجئه تحت ظللال السیوف و ... چیز دیگری نیست. سرانجام عامل امور موجوده که آن همه در راه تقویت آن فریاد زده بود جز این نشد که باز فریاد بردارد که:

بیهوده مزن در که در این خانه کسی نیست فریاد مزن، که فریادرسی نیست | کذا |

اردیبهشت

این روزنامه در زمان صدارت و تغییر سلطنت و انتقال پادشاهی به پهلوی تنها توانست یک شماره بیرون دهد. به همین جهت مواضع روزنامه و نیز مدیر و مسئول آن در مرور این مسئله در دوره انتقال روشن نیست. اما همین تنها شماره با همکاری نویسندگانی چون محمدعلی صفوت، برهان و خود مؤسس و جمعی دیگر انتشار یافت.

مقاله محمدعلی صفوت:

با اینکه نام روزنامه را با بهشتی شدن ایران همسان می‌داند که:

خوشبختانه دست قاهر و نیرومند فرزند ارجمند ایران گهواره یک نژاد جدید را تحریک نموده. امروز ثابت شده که هنوز در روح ما یک شعله فروزان و در عروق ما یک خون گرم و سوزان هست و تا ما زنده‌ایم بیکر معظم ایران را - اگر مرده هم باشد - به دوش بیگانگان نخواهیم داد... دانت [دانت] شاعر بزرگ ایتالیا در اثر معروف خود این عبارت را در سر در دوزخ محکوک می‌انگارد: (شما که به این جا وارد می‌شوید تمام امیدهای خود را به دور بیندازید) صد شکر، محیط دوزخی و هوای فاسد این سرزمین که دیروز حس و ذوق را از دل‌های جوانان طرد و رفع می‌کرد امروز برق امید و شهامت می‌زاید و ... آنگاه به معنای (نام روزنامه می‌پردازد که: (ارد) بروزن (کرد) یعنی شبیه و مانند است و (بهشت) یعنی خوب و مطبوع بهشتی؛ و بهشتی روی در اصطلاح ارباب فن، محبوب صبیح‌الوجه و قشنگ را گفته می‌شود. پس معنای ترکیبی اردی‌بهشت (مانند جنت) که به فارسی (بهشت) گویند و ماه دوم سال شمسی که بحبوحه فصل بهار و موسم نشو و نمای نباتات و اشجار و ازهار می‌باشد و تبدیل اسامی ماههای جلالی را به نامهای باستانی به فال نیک گرفته

نامیدن روزنامه را به «اردی بهشت» نیز تفأل کرده و انتظار دارد که برای تنویر افکار و تلقین مطالب سودمند مقالات اساسی و سیاسی جدیدالموضوع نشر فرمایند.

محمدعلی صفوت در نهایتِ مطلب خود از نقطه نظر سیاست و دیانت تکثیر بودجه و توسعه معارف را عموماً و معارف آذربایجان را خصوصاً خواستار است که اردی بهشت مملکت جز این امر ممکن نیست.

سروده‌های علی اصغر حریری مدیر روزنامه

با این همه امید و آرزومندی روزهای نو، نمی‌تواند از وحشت بی‌دادگری و اختناقی که، همراه با چکمه نظامیان و سایه به سایه اقدامات قشونی و نظامی، بر کشور حاکم است نادیده بگیرد و به یاد کسی که خود را اولین شخص رئوف و مهربان عالم می‌دانست چنان در حقیقت‌کشی قدم برداشت که ارکان حقیقت را متزلزل ساخت غزلی سراید و چنین نتیجه نگیرد که:

... پیش هر دادگری داد ز بیداد برم ندهد دادم و پس دادگر آخر به کجاست
 تو مپندار که حق پرده‌نشین خواهد بود کآسمان داد زبیدادگران خواهد خواست
 علی اصغر حریری، مدیر روزنامه، طبع شعر و فکر آزادیخواهی داشت و در سروده‌های خود دم از وطن و آزادی و آزادیخواهی می‌زد در قطعه شعری در مورد نمایندگان مجلس در این دوره می‌گوید:

هر کس به سر خیال و کالت فکند، لیک
 من در سرم به جز هوس جام باده نیست
 ای دشمن سعادت و آزادی وطن
 هشدار از آنکه توده ز پای اوفتاده نیست
 جایی که همچو واعظ و فرشی است مردکار
 ملت علاقمند به هر بی‌اراده نیست
 مجلس مقام نبرد است هوشدار
 کاین در به روی هر خس و ناکس گشاده نیست

در سروده دیگری گوید:

گروه رنجبران تا به کام دل نرسد ز وصل دوست نخواهم مگر جدایی را
 از این سروده‌ها و افکار معلوم می‌شود که چرا روزنامه‌اش بیش از یک شماره در نیامد. حریری راهی پاریس شد و رشته طب را ادامه داد و به طبابت مشغول گردید و قال روزنامه‌نگاری را خواباند هر چند بعدها، هر از گاهی، سروده‌هایی از او در بعضی

نشریات ایران منتشر می‌گردید.

مشخصات روزنامه

در مورد مشخصات این نشریه، مرحوم تربیت جز این نمی‌نویسد که: «روزنامه هفتگی منتشر در تبریز به مدیریت علی‌اصغر حریری در ۱۳۴۳^{۲۸} و صدرهاشمی نیز جز نوشته تربیت نیاورده^{۲۹} و، با استفاده از تنها شماره روزنامه، در مجموعه خود مشخصات دقیق روزنامه را توضیح می‌دهد:

سرلوحه شامل سه قسمت است: قسمت چپ: تاریخ انتشار روزنامه: دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۴، زیر آن در داخل کادر نقطه‌چین شده می‌نویسد: هفته‌ای یک بار از طرف جمعی معارف‌خواهان منتشر می‌شود. آدرس: تبریز، اردیبهشت. قسمت میانی سرلوحه: در وسط نام روزنامه با خط درشت و زیبای نسخ در میان گل و بوته که سمبلی است از فصل بهار زیر نام روزنامه تاریخ تأسیس نشریه ۱۳۰۴ دست راست: سال اول، دست چپ، شماره ۱.

قسمت چپ سرلوحه: تاریخ روزنامه: ۱۰ شوال ۱۳۴۳، ۴ مه ۱۹۲۵ زیر آن در یک کادر نقطه‌چین شده بهای روزنامه را قید کرده که: بهاء: یک ساله ۳۰، شش ماهه ۱۶ قران، تک شماره، چهارشاهی است این نشریه. در ۸ صفحه با چاپ سربی در مطبعه امید طبع و توزیع می‌شد.

فهرست مندرجات روزنامه

به ادبای آذربایجان: مسابقه دریافت مضمون بیت:

بی‌باده گر به روی [سوی] بت خویش رو کنم

ماند بدان که سجده حق بی‌وضو کنم

توسط محمدعلی صفوت. محیط روزنامه (لایحه - مقاله)، فراق ابدی (محمد. ر. و. زاده)، عجایب و غرایب وزغ متبحر، اخبار مهم داخله (بودجه وزارت معارف)، احصائیه، اعلان (امتحانات سالیانه مدارس، امتحانات کتبی: فارسی) (دیکته که املاء و حسن خط نیز منظور شود)، حساب (دو مسئله)، هندسه (دو مسئله)، انشاء (یک موضوع سهل)، سیاق (نقدی و جنسی)، رسم و نقاشی، امتحانات شفاهی: قرائت فارسی، تعلیمات مدنی، علم‌الاشیاء، تاریخ، جغرافیا، شرعیات و اخلاق، حساب و هندسه، عربی؛ هرگاه از طرف مدیران مدارس در انجام ترتیب فوق کوتاهی شده باشد

۴۸. دانشندان آذربایجان، همان مأخذ، ص ۴۰۷.

۴۹. صدرهاشمی، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۱۳.

مسئول و راپورت قصور ایشان به مرکز ارسال خواهد شد. به تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۴ رییس اداره ایالتی معارف و اوقاف.

محمدعلی تربیت. وجه تسمیه اردیبهشت (صفوت)، سینکлер و انگلیس (مقاله پاورقی)
اعلان: کتابخانه سعدی از هر نقاط اروپا و مصر و بیروت کتب عام‌المنفعه از قبیل:
کلام‌الله مجید (۸ قران)، سرآمدان هنر، (۲۵ قران)، زادالمسافرین ناصرخسرو (۱۲ قران)، سفرنامه ناصرخسرو (۱۰ قران)، لغت آلمانی به فارسی (۳ قران)، تاریخ سنی ملوک‌الارض و الانبیاء (۳ قران)، هزار و یک سخن (۱ قران)، نصاب‌الصیبان (۱ قران) تیاثر ملک‌خان (۲ قران)، وارد کرده و به قیمت نازل به فروش می‌رساند. به سایر نقاط عالم هم سفارشات داده شده که عن‌قرب خواهد رسید. طالبین به کتابخانه سعدی مراجعه فرمایند.

عصر جوان: تربیت اشاره‌ای به این روزنامه ندارد. مرحوم صدرهاشمی و حسین امید می‌نویسند: «این روزنامه در سال ۱۳۰۴ خورشیدی توسط میرزا رحیم خان به طور هفتگی با چاپ سربی، با مشی سیاسی و به زبان فارسی، چند شماره نشر گردیده است.»

عنکبوت

عنکبوت باز در شهر اوفتاد آواز می‌زند عنکبوت حرف دراز
«عنکبوت روزنامه هزلی هفتگی، منتشر در تبریز با چاپ سربی به مدیریت باقر نطق در ۱۳۴۳-۵»^{۵۰} مرحوم صدرهاشمی ضمن توضیح روزنامه می‌نویسد: «ولی متأسفانه نگارنده نمونه‌ای از آن را در دست ندارد»^{۵۱} و به نقل از شماره ششم سال دوم مجله عرفان چاپ اصفهان، مورخ ۲۲ دی ماه ۱۳۰۵ می‌نویسد: «... عنکبوت پس از توقیفهای متوالی رسید؛ از تجدید انتشار آن خوشوقت گشتیم».^{۵۲} شماره‌های ۴ و ۸ و ۱۳ سال دوم روزنامه را در مجموعه خود دارم و مجموعه روزنامه را به هنگام حیات زنده‌یاد حسین امید مؤلف کتاب نفیس دو جلدی تاریخ فرهنگ آذربایجان چون بسیاری از روزنامه‌های تبریز که آن شادروان در گنجینه خود داشت سی و چهار سال قبل ملاحظه و یادداشت‌برداری کرده‌ام و دریغ از فقدان بزرگانی چون امید که در عالم قلمزنی و ساحت معلمی به راستی امید تبریز و آذربایجان پل ایران بود، دریغ!
سال اول روزنامه با ۲۷ شماره، تقریباً در هر پانزده روز یک شماره، در تاریخ دهم مرداد ماه ۱۳۰۵ شمسی خاتمه می‌یابد.

۵۰. دانشمندان آذربایجان، همان، ص ۲۱۲. ۵۱. صدرهاشمی، همان مأخذ، ج ۴، ص ۵۲. ۵۲. همان.

مشخصات روزنامه

مشخصات روزنامه در این سال به شرح زیر است:

عنوان: عنکبوت

جای لانه! تبریز، مهادمهین، «میارمیار» از سال دوم، خیابان طهماسبی توپخانه، شاهبختی (دانشسرای امروز)
صاحب و نگارنده: باقر نطق
و مدیر مسئول م. ب. ن.
ارزش سالیانه: ۱۵ قران، شش ماهه ۸ قران، تک شماره ۴ شاهی، عجلالتاً صاحب
مدیرش است. جریده‌ای است مصور، فکاهی، اجتماعی؛ هفته‌ای یک بار طبع و چهارده
مرتبیه! توقیف می‌شود.

آرم روزنامه

آدم‌خواری در شکل عنکبوت در حال شکار آدم مفلوکی در قالب مگس در حالی که
دههاکله استخوانی انسانهای شکار شده در نور تنیده نظاره‌گر شکار انسان مظلوم است
که لحظه به لحظه در شاخکهای عنکبوت گرفتار می‌شود. در پایین آرم نام روزنامه با خط
درشت جلی درج و زیر آن سال تأسیس روزنامه (۱۳۰۴) آورده شده است و در حاشیه
راست آرم این بیت را می‌آورد:
اشخاص کج که خاین ملکند و ملتند باید کشید پای مکافات و انتقام

سال دوم

از دهم مرداد ۱۳۰۵ به همان ترتیب و مشخصات سال اول چاپ و توزیع می‌شود. در
آغاز سال دوم می‌نویسند:

آن یک سال را به هر نحوی بود به سر آورده و خیر خود را به ساحل رساندیم. هر که و
هر چه را دیده و شنیدیم دیگر گذشت. اگر مقدرات یک سال ما را وادار به مداحی و
رجزخوانی می‌نمود ما نیز به قامت طالع و صالح خواهی نخواهی نگذاشتیم به خال
پار برخوردار؛ با تمام قوه و وسایل ممکنه از تملق و مداهنه ذره‌ای فروگذاری نکرده در
چاپلوسی و محافظه‌کاری جایی [خال] نگذاشتیم؛ اگر دزدی بود. دزد را صدیق
نامیدیم و ... سال دوم را به اظهار [استظهار] و عواطف و اقدامات امیدبخش اولیای
معظمه امور با اطمینان بیش از پیش آغاز می‌کند ولی با پایان سال، امیدش نیز به
نومیدی بدل و روزنامه تعطیل می‌گردد.

عنکبوت روزنامه‌ای بوده فکاهی که از روزنامه‌های آذربایجان و حشرات الارض و ملا

نصرالدین تقلید می‌کرد و به مانند آنها معتقدات عوام، رفتار تجار، رابطه مالک و زارع را در کاریکاتورهای مختلف خود نشان می‌داد و از نبودن بهداشت و عدم مدنیت، فقدان فرهنگ واقعی و وضع ادارات مطالبی نوشته و همه گردانندگان سازمانهای مملکتی را به باد انتقاد می‌گرفت. البته این همه در شماره‌های بعدی سال اول روزنامه است که بیشتر با والی وقت (بنی‌آدم = شریف‌الدوله) با پشتیبانی فرمانده لشکر تحت عنوان «موضوع ایالت» در افتاده بود که توقیفات بیشتر روزنامه روی این موضوع بود و الا در سال اول از فعالان «بیزاری از قاجاریه» بود.

بیزاری از قاجاریه

در شماره ۱۳، سال اول ۲۶ مهرماه ۱۳۰۴ می‌نویسد: «تزیید اجتماعات در تلگرافخانه بر علیه سلطنت قاجاریه» که شرح مفصلی در این مورد داده و بیش از هفت هشت جاتی کاریکاتورهایی احمدشاه قاجار را نشان داده، انقراض قاجاریه را آرزو می‌کند. در تقدیمچه‌نامه عنکبوت را که آینه خیال یا صفحه تاریخی عنکبوت برای قرن بیستم است به «پیشگاه والا حضرت پهلوی» به مناسبت انقراض سلطنت قاجاریه تقدیم می‌کند و شعار می‌دهد: «حالا که ناموس ایران تماماً تسلیم ید قدرت والا حضرت پهلوی است حیات و ممات ابدی وی نیز بسته به وجدان پاک و نیت مقدس آن ذات والا بوده به مضمون: تفکر ساعه يتضمن حیات‌الابدیه او ممات‌الاسدیه الايران و اولادها. پهلوی آرزوکش سلطنت و سلطانی نیست. پهلوی فداکار و محیی ایران است. نام نام پهلوی طرفدار و موجد حکومت ملی ایران است.» آنگاه وکلای مجلس مؤسسان را معرفی می‌نماید و از جمله آرزوهایش از سلطنت پهلوی در شماره‌ای از روزنامه تحت عنوان «آرزوهای من» چنین است: «آزادی انتخابات، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی افکار عمومی و اعمال آن، آزادی زبان که مردم بتوانند حرف خود را گویند، حریت کامل، رفع سلطه صاحبان مقام». بعد می‌نویسد نمایندگان منتخبین برای عملی کردن این آرزوها روز چهارشنبه دهم آذرماه ۱۳۰۴ بعد از پذیرایی از طرف فرمانده محترم لشکر شمال غرب راهی مقصد شدند. و در واقع اغلب مطالب شماره‌های سال اول و دوم روزنامه، در حول و حوش تبلیغ تشکیلات جدید و سازمانهای مربوطه دور می‌زند. با تمامی این تشبیهات، این نشریه بیش از دو سال نپایید و به قول خود دستور رسید که: «حرف دراز نزند» و به مصداق شعار روزنامه:

عنکبوت ار لانه دارد آدمی دارد وطن
 عنکبوت آسا تو هم دور وطن تازی بتن
 ناطق نیز چون بسیاری از روزنامه‌های این دوره نه تنها به امید انجام دادن کارهایی بلکه بیشتر از جهت فرصت‌طلبی و خودنمایی و اظهار لحنیه تاری دور وطن تیدند که نه تنها خود بلکه مادر وطن در شاخکهای قوه قضایی و اتهامات سیاسی و مطبوعاتی و باورهای

اعتقادی به تدریج گرفتار شد و تارها رفته‌رفته سفت‌تر و تنگ‌تر گردید تا جایی که: نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان، که در حد وسع مقاله توضیح داده شد.

نتیجه

اینکه در قانون اساسی رژیم مشروطه، مطبوعات رکن چهارم محسوب گردید نشان از نقش بنیادین این رکن در امور مملکتی و نقش آن در هدایت افکار مردم در تشخیص قبح و حسن مسائل تاریخی و حوادث روزمره زندگی است و کشمکش مسئولان نیز با صاحبان دارندگان این رکن بر این اساس شکل می‌گیرد. در برهه‌ای از زمان روزنامه‌ها در آزمون سختی از حوادث تاریخ معاصر مملکت قرار گرفته و این حادثه که نقطه عطف تاریخی هفت هشت دهه اخیر به حساب می‌آید توانست روزنامه‌نگاران را نه تنها در تهران بلکه در شهرستانها نیز به دو دسته و گاهی به چند دسته مجزا تقسیم کند و مقصود خود را برآورده سازد. به مناسبت موضوع مقاله حاضر، چنانکه در متن روشن گردید، روزنامه‌های تبریز نیز در فاصله زمانی کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ تا ۲۱ آذر ۱۳۰۴ شمسی، که زمان صعود تدریجی مؤسس خاندان پهلوی از فرماندهی قزاق به وزیر جنگی و نخست‌وزیری و شاهی است، به دو دسته تقسیم شدند. دسته‌ای چون تبریز، عنکبوت، آسایش، آذر، آذرآبادگان و فریاد آذربایجان همسو با جریان روز قلم زدند که هم این مقاله و هم تاریخ درباره آنها قضاوت می‌کند و تعدادی نیز چون سده، گنجینه معارف، عصر جوان، اردیبهشت، سهند، اگر هم نتوانستند علناً به رغم جریان روز حرف حق و خواست دل خویش را نویسند یا به ادامه انتشار روزنامه پایان دادند و یا در آن شماره‌های معدود جز به امور فرهنگی و بهداشتی و علمی نگریدند یا بسته و تعطیل شدند. با اینکه در این دوره در تبریز ما شاهد روزنامه‌هایی چون طوفان، ستاره ایران، نصیحت قزوین و قرن بیستم، که آن هم مربوط به موقعیت آذربایجان بعد از آزادستان و قیام لاهوتی و شورش اسماعیل آقا و خواسته‌های ناگفته امیر ارشد و داستان کاظم داشی (کاظم خان قوشچی) و شاهشونها و رفتار ویژه عبدالله خان طهماسبی در تبریز و دهها حوادث دیگر خاص منطقه است مع‌هذا وجود چنین روزنامه‌هایی در پی انقلاب مشروطه و آن تاریخچه مشعشع روزنامه‌نگاری در تبریز خود حاکی از سیر قهقرایی تدریجی این رکن به سان اصل نهضت در تبریز و ایران بود و نوشته‌های مسئولان مطبوعات این دوره قضاوت تاریخی است که از آن گریزی نیست پس باید عبرت گرفت و بیدار بود.

نتایج برجسته: ۱. مقاله برجستگی نقش خاص مطبوعات تبریز را در حوادث تاریخی کشور بار دیگر متبلور می‌سازد که نه تنها مسبب رابطه گرم‌گرم با مطبوعات ایالات و ولایات است حتی خود مرکزیان نیز مترصد اقدامات و تذکرات روزنامه‌های تبریزند. مخبرالسلطنه می‌نویسد: «تلگرافات ولایات در بیزاری از قساجاریه می‌رسد و انتشار

نمی‌یابد تا از تبریز تلگراف شکایت رسید رییس‌الوزراء ناچار برخلاف میل باطنی اجازه انتشار داد و روزنامه‌ها از شکایت انبوه شد «تاریخچه روزنامه‌نگاری تبریز و وجود روزنامه‌هایی چون انجمن، ارگان انجمن ایالتی و ولایتی، آذربایجان، شفق، آزادستان و دهها روزنامه دیگر از این قبیل گویای اهمیت روزنامه‌های تبریز در شکل‌یابی حوادث تاریخی است که مسئولان حکومتی نباید آن را دست‌کم گیرند.

۲. امروزه کاملاً معلوم گردیده که مطبوعات از موارد مهم مواد خام تدوین تاریخ است؛ بدون دسترسی و مطالعه روزنامه‌ها که دهها شخصیت علمی و سیاسی در تدوین مطالب آنها سهیم و دست‌اندرکارند امکان تألیف و تبیین نوشته‌ها و حوادث تاریخی غیرممکن است و با توجه به دسترسی منابع آرشیوی و سازمانهای مختلف ذی‌ربط در اطلاع‌رسانی، امکان تشخیص مطالب صحیح از ناصحیح هم ناممکن نیست و هر قدر ساحت پژوهش گسترده‌تر می‌شود اهمیت روزنامه‌ها و مجله‌ها بیشتر می‌گردد. بر سازمانها و نهادهای مسئول فرض است که درگردآوری و نگاهداری آنها برخورد مسئولانه داشته باشند.

۳. با توجه به اهمیت روزنامه‌ها نیاز به نگاهداری آنها و ضرورت ایجاد مؤسسات ویژه جمع‌آوری و بازسازی مطبوعات قدیمی و فراهم ساختن کادر مجهز و کاری تلاش بیشتری می‌طلبند. در تهیه مقاله حاضر، با وجود سالها تلاش در این زمینه، در بعضی موارد جز به شماره‌های محدود، گاهی تا حد یک شماره، از مجموعه روزنامه مورد نظر امکان دستیابی پیدا نشد. و در این مورد مطبوعات شهرستانها بیش از پیش در معرض نابودی و پراکندگی و بی‌توجهی قرار دارند و این امر چون فقدان مجلدات تاریخ بیهقی و امثالهم نیست که جز تأثیر و تحسیر اقدامی نتوان کرد. مسئله مربوط به چند دهه اخیر کشور است. با توجه مسئولان امور مربوط می‌توان در احیای مجدد آنها اقدام کرد و از نابودی قطعی آنها، مخصوصاً در شهرستانها، جلوگیری به عمل آورد و مؤلف مقاله حاضر آرزومند تحقق این امر است.

۴. مقاله گویای تیغ دو لبه‌ای بودن مطبوعات است حتی آنهایی که در راستای تعریف و تأیید حکومتها و سیاستهای سلطه‌گرا نه روزمره آنها نیستند و تن به تعطیلی و تبعید می‌دهند باز رسالت تاریخی خود را به منصب ظهور رسانده‌اند و همین محدود بودن شماره‌ها در قضاوت تاریخی نشان از وجود اختناق آن دوره دارد که در تبیین جو سیاسی زمان بسیار مغتنم است و روزنامه‌های همسو نیز چندی بعد، به‌رغم مساعدتهای آگهیهای تبلیغاتی دولتی و سازمانها و شرکتهای خصوصی وابسته به دولت به علت عدم استقبال همگانی مردم در تیراژهای بسیار کم و تنها جهت خالی نبودن عریضه به انتشار خود ادامه می‌دهند که سیر مطالب آنها و نوسان تیراژ روزنامه‌هایشان و درددل صاحبانشان باز گویای بسیاری از مطالبی است که مورخ می‌تواند در تبیین اوضاع از وجود آنها بهره‌گیرد و این همه در مقاله حاضر منعکس است.